

سوکنده قلم و آنچه می نویسند

# جزوه ادبیات عربی

ویژه آزمون های سردقتری، استخامی، لکنور و دانشگاهی

جمع آوری: دکتر امید ملاکریمی (وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیات علمی دانشگاه)

به کوشش: انوریوسفی

سوکنده قلم و آنچه می نویسند

موفقیت در آزمون ها آرزوی شیرینی است؛ شوق برای قبولی در آزمون وکالت راه اعاشه ای برای مؤسسات و مدرسینی را فراهم کرده که با تبلیغات فریبا سعی در جذب دانشجویان دارند. این موفقیت هیچ معجون جادویی یا فرمول سزی ندارد! این نخستین بار است که کامل ترین و ساده ترین جزوه ادبیات عربی به صورت رایگان قابل دریافت است. این جزوه به روشی ساده - اما شگفت انگیز - موفقیت شما را تضمین می کند.

آخرین بروزرسانی: ۱۴۰۱

امید ملاکریمی هستم وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه و همینطور تدوین‌کننده جزوات آزمون‌های حقوقی. می‌خواهم به داستان جالب براتون تعریف کنم، یادمه زمانی که مدرک کارشناسیم رو گرفتم خب اوون موقع مثل الان اینجوری در فضای مجازی فایل‌های صوتی یا جزوات در دسترس نبود؛ یه دوستی داشتیم که توی کلاسای یکی از مؤسسات آموزشی که توی تهران بود شرکت کرده بود و سر کلاس جزواتی را که اساتید می‌گفتن رو با یه خط خیلی بدی نوشته بود؛ خلاصه من هم که توان شرکت در اوون کلاس‌ها در اون زمان نداشتیم ازش خواهش کردم که کپی اون‌ها رو در اختیارم بگذاره، بهم گفت که من اووادم توی یه خونه‌ای که در شهرستان دارم و برای آزمون وکالت می‌خونم و دسترسی و امکان تهیه کپی ندارم؛ گفت که برو فلان آدرس توی تهران (که آدرس همون مؤسسه آموزشی بود) برو واحد انتشاراتش و جزوات رو بخر! خوشحال شدم و رفتم اونجا، یه آقای مُسنی توی قسمت تکثیر یا همون واحد انتشارات اون مؤسسه نشسته بود و تا گفتم جزوه فلان اساتید رو می‌خواهم بهم گفت دانشجوی مؤسسه هستی؟ گفتم که نه! گفت ببین پسر جون! اینجا یه مؤسسه است که داره کار تجاری انجام می‌ده اینجوری که مثلاً استاد یه جزوه ۲۰۰ صفحه‌ای میده به من که تکثیر کنم و بدم به دانشجویهای همین مؤسسه که کلاس‌های اوون استاد در اوون درس خاص رو شرکت کردن؛ حرفش رو قطع کردم بهش گفتم: «می‌تونم خواهش کنم که همین جزوه‌ها رو به من بدین؟»؛ گفت: «وایسا هنوز حرفم تموم نشده!»؛ گفتم: «ببخشید، بفرمایید!»؛ ادامه داد که «اون استاده که جزوه ۲۰۰ صفحه‌ای تاپیی را در اختیار دانشجویها قرار داده اینجوری نیست که کل کلید یا فرمول یا دستورالعمل قبولی رو بده به دست من که تکثیر شه!»؛ ادمه داد که: «همون استاد به بچه‌ها سر کلاس جزوه هم می‌گه که بنویسن و جزوه دست‌نویس می‌شه مکمل این جزوه تاپیی و گفت جالب‌تر اینکه در همین جزوه تاپی شده هم ایراداتی وجود داره که سرکلاس به بچه‌ها می‌گه که اصلاحش کنن!»؛ ادامه داد: «بعله اینجور یاس!»؛ خیلی ناراحت شدم از اینکه چرا باید اوون‌هایی که به این کلاس دسترسی دارن یا توان مالی دارن قبول بشن، از طرف دیگه هم از اون دوستم ناراحت شدم که چرا منو بیچونند! زنگ زد بهمش گفتم ماجرا از این قراره؛ متوجه کاری که باهام انجام داده بود شد، خواست جبران کنه، بهم گفت پاشو بیا اینجا و از جزوات توت برداری کن، البته باز نگفت که بهت کپی‌ها رو می‌دم! شاید حق داشت چون هزینه کرده بود و نمی‌خواست یه رقیب اضافه بشه! منم که «مُصر بودن» و «پیگیر بودن» اصن تو ذاتمه کوبیدم رفتم اونجا؛ پنج ساعت توی راه بودم و خلاصه بهم محبت کرد و سه شبانه روز ازم پذیرایی کرد و یک دونه از این میزهایی که مُلاها دارن بهم داد که بنشینم و یادداشت برداری کنم؛ بعد از اینکه کارم تموم شد و با اتوبوس در مسیر برگشت بودم در حالی که داشتم به انگشت بزرگه دست راستم که کیود شده بود (اینقدر که نوشته بودم!) نگاه می‌کردم توی این فکر بودم که اگه یکی این رفیقی که من داشتم رو نداشت و امکان حضور در این کلاس‌ها رو هم به جهت عدم توانایی مالی نداشت مسلماً از پیشرفت باز می‌موند و البته نتیجه، این می‌شد که فقر و زندگی کردن توی نقاط دورافتاده و محروم باعث باز موندن آدم‌های مُستعد می‌شه، البته بگذریم که معدود اساتیدی هم هستند که همه چیز رو در مادیات می‌دوون و اون‌ها هم در خصوص عدم پیشرفت این آدم‌های مستعد مسؤولند؛ تو همین فکر بودم که بیهو یه جمله از یکی از معلم‌هام یاد اومد، گفته بود که: «اگر با خدا وعده کنی که یه بخشی از کارت رو در آینده به اون‌هایی که نیاز به خدمت تو دارن تبرعاً خیر کنی جواب خوبی می‌گیری»، خلاصه به اون بزرگ‌بابا («خدا» رو می‌گم) قول دادم که اگه قبول بشم یک به ده پول حاصله از وکالت یا قضاوت و همینطور یک‌دهم از زمانم رو به تدوین جزوات رایگان اختصاص بدم؛ اینجوری شد که سال بعدش، خبر شیرین قبولیم رو بعد از مادرم، به خودش (یعنی خدا) دادم و گفتم بهش که: «از فردا، اجرای وعدهم رو شروع می‌کنم الان نه سال از اون روز می‌گذره و من تمام جزوات مورد نیاز برای قبولی در آزمون‌های حقوقی رو کامل کردم؛ البته بگم که من نه یک به ده؛ بلکه نه به ده مالکم و وقتم رو به این مهم اختصاص دادم و البته خدا در تمام این سال‌ها آدم‌هایی رو سر راهم گذاشت که بهم کمک کردن و وجودشون مایه رحمت بود؛ خلاصه اینکه به گفته قرآن «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است!» و من دست‌های او را در کلیه امورم دیدم؛ امروز که این متن را برای اولین بار می‌خونید خرسندم از اینکه جزواتم روزانه صدها مرتبه دانلود می‌شود و خدا را شاکرم که داوطلبان از کامل بودن و بی‌نقص بودن اون‌ها صحبت می‌کنن؛ من تردید ندارم که مطالعه جزواتم برای موفقیت در آزمون‌ها (البته در کنار خواندن قانون) کافی است. این جزوات کاملاً رایگان است (و دائماً بروز می‌شه) و به خواهش از شما دارم که فقط یکی از جزوات رو دانلود کنید و اگه به معجزه اون‌ها پی بردین اون‌ها رو به دوستان‌تون معرفی کنین، من برای گسترش این کار خیر به کمک شما نیاز دارم؛ بدون وجود شما محاله که به این منابع کنکوری دست پیدا کنند. البته بدونید این کار خیر شما هم بهتون برمی‌گرده!

تقدیم به تمام کسانی که تا به حال هیچ به آن‌ها تقدیم نشده است؛ تقدیم به کنمانان!

مقدمه: کلمه در زبان عربی، به ۳ دسته تقسیم می‌شود: ۱- اسم، ۲- فعل، ۳- حرف.

## بخش اول: اسم

**تعریف اسم:** کلمه‌ای است که معنا دارد، اما زمان ندارد؛ به عبارت دیگر اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن یک چیز یا یک شخص، به کار می‌رود. از مهم‌ترین علامت‌های اسم می‌توان به (ال، تنوین، و مضاف واقع شدن) اشاره کرد.

### تقسیم‌بندی‌های اسم

• **اسم مذکر و مؤنث:** اسم از لحاظ جنس به دو دسته مذکر (حقیقی و مجازی) و مؤنث (حقیقی، مجازی، معنوی و لفظی) تقسیم می‌شود.

#### ۱. اسم مذکر

\* مذکر حقیقی: اسمی است که بر جنس نر دلالت دارد، مانند: علی، ثعلب (روباه)، رَجُل (مرد)، ثور (گاو نر)، القِطَّ (گربه)

\* مذکر مجازی: اسمی است که بر جنس نر دلالت ندارد، اما قواعد مذکر برای آن استفاده می‌شود، مانند: قلم، کتاب، جدار، قمر

#### ۲. اسم مؤنث

\* مؤنث حقیقی: اسمی است که بر جنس ماده دلالت دارد، مانند: فاطمه، زهرا، غزّالة، دَجاجة (مرغ)، إمرأة (زن)، بقرة (گاو ماده)

\* مؤنث مجازی: اسمی است که بر جنس ماده دلالت ندارد؛ اما قواعد مؤنث برای آن استفاده می‌شود، مانند: شجرة، نافذة، شمس،

سوداء، عظمی، نار

\* مؤنث معنوی: اسم مؤنثی است که علامت مؤنث ندارد، مانند: أم، مریم، زینب، حرب، نار، اذن

\* مؤنث لفظی: اسمی است که علامت مؤنث دارد؛ ولی برای مذکر استفاده می‌شود، رعایت احکام اسم مذکر برای این اسم‌ها الزامی

است، مانند: طلحة، زکریاء، حمزة، معاوية، خلیفة

**علامت‌های اسم مؤنث:** علامت‌های اسم مؤنث عبارت است از:

۱. «ة» تالی تأنیث یا تالی مدوره: فاطمة، الشجرة، بقرة،

۲. «ی» الف مقصوره: به شرط که الف مقصوره، جزء حروف اصلی کلمه نباشد (زائد باشد) کبری، بشری، سفلی، صغری

۳. «اء» الف ممدود: به شرط که همزه آخر کلمه، جزء حروف اصلی کلمه نباشد، مانند: صحراء کربلاء، خضراء، بیضاء، حمراء

✓ اسم‌های مُسْتَشْفی، مَجْری، هُدی و ... مؤنث نیستند، چون الف مقصوره، جزء حروف اصلی کلمه است.

✓ اسم‌های احیاء، استدعاء، دُعاء، بقاء و ... مؤنث نیستند، چون همزه (ء) زائد نیست.

✓ در زبان عربی، اسم قازه‌ها، کشورها، شهرها، قبیله‌ها، و ... مؤنث محسوب می‌شوند، تهران، آسیا، مکه،

✓ اسم‌هایی مانند (أرض، شمس، نفس، ریح، جهنم، حُزب، نار، دار، بئر و ...) همچنین اعضای زوج بدن مثل: (ید، رجل، عین، اذن و ...) مؤنث محسوب می‌شوند.

• **اسم مفرد، مُثَنّی و جمع:** اسم از لحاظ تعداد به دو دسته مفرد، مُثَنّی و جمع تقسیم می‌شود.

۱. **اسم مفرد:** اسمی است که بر یک چیز یا یک شخص دلالت دارد، نداشتن علامت مُثَنّی یا جمع، علامت مفرد است.

۲. **اسم مُثَنّی (ثنیّه):** اسمی است که بر دو چیز یا دو شخص دلالت دارد، علامت مُثَنّی (ان، ین) «زائده» می‌باشد.

– أخوان، شجرتین، إمرأتان، أبوین

✓ توجه داشته باشید که علامت (ان، ین) جزء زائد کلمه باشد، پس اسم‌هایی مانند: رحمان، طیران، إحسان و إخوان مُثَنّی نیستند.

✓ نون اسم مُثَنّی در حالت اضافه (اگر مضاف واقع شود) حذف می‌شود، مانند:

– عینیها: عینین + ها

۳. **اسم جمع:** اسمی است که بر بیش از دو چیز یا دو شخص دلالت دارد؛ اسم جمع به دو دسته سالم (مذکر سالم و مؤنث سالم) و مکسر تقسیم می‌شود:

تقسیم می‌شود:

◇ **اسم جمع سالم**

\* **اسم جمع مذکر سالم:** علامت جمع مذکر سالم (ون، ین) «زائده» می‌باشد.

– معلّمون، شاکرین، مجاهدون. اسم‌هایی با این علامت‌ها جمع بسته می‌شوند که: اولاً مذکر باشد، ثانیاً صفت برای عاقل باشد.

\* **اسم جمع مؤنث سالم:** علامت جمع مؤنث سالم (ات) «زائده» می‌باشد که در موارد زیر استفاده می‌شود:

▪ اسم‌های مؤنث: (تلمیذات، شجرات، آیات)

▪ مصادر بیش از سه حرف: (توضیحات، اشتراکات، اختراعات، جریانات)

▪ صفات غیرعاقل: (منصوبات، موصوفات)

▪ اسم غیر عربی: (تومانات، دولارات، تلفونات، ریالات)

✓ اسمی که آخر آن همزه (ء) داشته باشد به هنگام مُثَنّی یا جمع، همزه به (واو) تبدیل می‌شود.

– سماوات، خضراوات، صحراوات

◇ **اسم جمع مکسر:** به اسم جمعی گفته می‌شود که علامت جمع ندارد و از شکل مفرد تغییر یافته خودش ساخته می‌شود، مهم‌ترین

وزن‌های جمع مکسر از قرار ذیل است:

۱. فِعال: جبال، صغار، عظام، کبار، رجال، کلاب، رماح
۲. أفعال: أخبار، أحرار، أكتاف، أطفال، أخيار، أشرار، أجزاء
۳. مفاعیل و مفاعِل: (چه وزن خودشان و چه عروضی آن: أَفَاعِل، فَوَاعِل، فَوَاعِل، أَفَاعِل و ...): مفاتیح، مجانبین، مشاهیر، مساجد، مناظر، منازل، مقاصد، مدارس، فوائد، کواکب، قوانین، خواتیم، سلاطین، أراذل، غنائم، أفاضل، أكاذیب، قبائل، نوابغ، حوادث، روابط، مواد، مفاذ.
۴. فُعَال: تجار، طلاب، حکام، کتاب، سگان، کفار، زوار، عمال، خدام
۵. فُعَلَاء: فقراء، شهداء، آراء، رؤساء، أمناء، زُقباء، أدباء، شركاء، عرفاء، فضلاء، شعراء
۶. فِعُول: نجوم، رسوم، بیوت، علوم، شعوب،
۷. فَعَلَة: كسبة، ورثة، عملة، فجرة، طلبة
۸. فِعَل: ملل، جِرَف، نَعَم، عِبَر، عِلَل، فِرَق
۹. فَعَلِي: مَدَضِي، قَتَلِي، جَرَحِي
۱۰. أَفْعَلَه: أطعمة، أزمنة، أئمة، أدلة، أبنية، السنة
۱۱. أَفْعِلَاء: أوصياء، أعزاء، أطباء، أقرباء، أولياء
۱۲. فَعَالِي: أراضی، أهالی، لیلی
۱۳. فُعُل: كُتُب، رُسُل، مُدُن، طُرُق
۱۴. فُعَل: صُور، عُرَف
۱۵. فَعَالِي: هدايا، زوايا، قضايا، مزايا
۱۶. فُعَلَه (فُعَاة): قضاة، وُشاة، طُغاة

✓ کلمه «أخ» به معنی برادر، مثنای آن به صورت «أخوان، أخوین»، جمع مکسرش «إخوان، إخوة» و مؤنث آن «أخت» و جمع مکسر آن به صورت «أخوات» می‌باشد.

✓ این به معنای «پسر» دارای دو جمع است، جمع مذکر سالم آن بنین، بنون و جمع مکسر آن أبناء است و کاربرد مؤنث آن اینته یا بنت و جمع مکسرش بنات به معنی «دختران» می‌باشد.

• اسم معرفه و نکره: اسم از لحاظ شناخته شدن یا نشدن، به ۲ دسته معرفه و نکره تقسیم می‌شود:

۱. اسم معرفه: اسمی است که شناخته شده باشد.

۲. اسم نکره: اسمی است که ناشناخته باشد.

✓ در زبان فارسی «یک» در اول و «ی» در آخر اسم، علامت نکره است، مثلاً وقتی می‌گوییم پسری یک شیشه را شکست. در این جمله پسر و شیشه اسم نکره می‌باشد.

✓ در زبان عربی تنوین نشانه نکره است، به جز اسم‌های علم تنوین دار.

– رَجُلٌ، شَجَرَةٌ، مُعَلِّمَةٌ

اقسام اسم معرفه: اسم‌های معرفه به ۶ دسته تقسیم می‌شود:

۱- ضمائر، ۲- اسم اشاره، ۳- اسم علم (خاص)، ۴- ال (تعریف)، ۵- اسم موصول، ۶- معرفه به مضاف

۱. ضمائر: ضمائر منفصل، متصل

۲. اسم اشاره: اشاره به دور: ذلک، تلک، أولئک؛ اشاره به نزدیک: هذا، هُذِه، هَذَانِ، هَذَيْنِ، هَاتَانِ، هَاتَيْنِ، هُوَلاء؛ اشاره به مکان: هُنَا، هُنَاكَ

۳. اسم علم (خاص): اسمی که برای نامیدن اشخاص، مکان‌های خاص و ... به کار می‌رود که بدون ذکر نشانه‌ای، برای گوینده، شنونده آشنا و معرفه باشد.

– الله، تهران، علی، قرآن، کربلا

✓ اسم‌های علم اگر تنوین یا «ال» داشته باشد، باز هم معرفه از نوع علم به حساب می‌آیند. مانند: عَلِيٌّ، الْحُسَيْنِ

✓ اسم علم اگر در معنای لغوی خود مورد استفاده قرار گیرد، دیگر اسم علم به شمار نمی‌آید.

– صَدَقَ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ      اللهُ أَكْبَرُ      يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ

۴. ال (تعریف): هر اسم نکره‌ای که «ال» بگیرد.

– الْمُعَلِّمُ، الْوَانُ، الشَّجَرَةُ، التَّلْمِيزَانُ

✓ هرگاه حرف جرّ «لِ» به «ال» برسد الف از «ال» حذف می‌شود.

– لِلنَّاسِ (لِ = النَّاسِ)      لِلْمُصَلِّينَ (لِ + مُصَلِّينَ)      لِلَّهِ (لِ + اللهُ)

۵. اسم موصول:

\* خاص: الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ، اللَّذَانِ، اللَّتَانِ، اللَّتَيْنِ، الَّذِينَ، اللَّاتِي

\* عام (مشترک): مَنْ، مَا

✓ مَنْ و مَا اگر موصول باشد، معرفه به شمار می‌رود و در غیر این صورت مَنْ و مَا در صورتی که استفهام یا شرط باشد، جزء معرفه‌ها نیستند.

۶. معرفه به مضاف: هرگاه یم اسم معرفه قبل از اسم معرفه‌ای بیاید، به خاطر معرفه بودن اسم دوم، اسم اول نیز معرفه می‌شود؛ به عبارت دیگر

اسمی که خودش به تنهایی نکره است، ولی به دلیل اضافه شدن به یک اسم معرفه، خود آن اسم نیز معرفه می‌شود.

— هُوَ صَدِيقُنَا فِي اَيَّامِ الْمَدْرَسَةِ      الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ

— جَاهِدْ اَوْيَسٌ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ      كَانِ الْفَارَابِيُّ مِنْ اَفْضَلِ عِلْمَاءِ عَصْرِهٖ

✓ اسمی که مضاف شود، نمی‌تواند «ال» و تنوین بگیرد.

✓ یک اسم نمی‌تواند «ال» و تنوین را به هم داشته باشد.

✓ اسمی که به معرفه اضافه شود، معرفه می‌گردد و اگر به اسم نکره اضافه شود، همچنان نکره باقی می‌ماند

— بَعْدَ مَدَّةٍ وَصَلْتُ اِلَى بَيْتِ الْعَالَمِ: بَعْدَ: نکره، چون به نکره اضافه شده      بَيْتِ: معرفه، چون به معرفه اضافه شده

✓ مضافُ اِلَيْهِ یا باید دارای «ال» باشد «بَعْدَ الصَّلَاةِ» یا «تَنْوِينِ» «كُلُّ نَفْسٍ»، مگر اینکه غیر منصرف باشد، مانند: مَوْكَبَ مُوسَى

✓ لَفْظَ «اللّٰهِ» معرفه به «عَلِمَ» است، ولی سایر صفات خدا عَلِمَ نیستند؛ مثل: رَبِّ، رَحِيمِ، رَحْمَانِ

ضمایر: به کلماتی که جانشین اسم می‌شوند و برای اشاره استفاده می‌شوند، و از تکرار آن اسم جلوگیری می‌کنند،

اقسام ضمایر:

۱. ضمایر منفصل: ضمایری هستند که به تنهایی در جمله به کار می‌روند؛ یعنی معادل: من، تو، او، آن‌ها، تو را، ... در زبان فارسی.

۱. ضمایر منفصل رفعی: این ضمایر چون در جمله نقش مبتدا دارد، منفصل رفعی یا مرفوعی نامیده می‌شود.

ضمایر منفصل رفعی		
۶ صیغه غائب		
مؤنث	مذکر	
مفرد	۱- هُوَ (او مرد)	لغائب = مفرد مذکر غائب
مؤنث	۲- هُمَا (آن دو مرد)	لغائبین = مؤنث مذکر غائب
جمع	۳- هُم (آن مردها)	لغائبین = جمع مذکر غائب
۶ صیغه مخاطب		
مؤنث	مذکر	
مفرد	۷- أَنْتَ (تو مرد)	للمخاطب = مفرد مذکر مخاطب
مؤنث	۸- أَنْتُمَا (شما دو نفر مرد)	للمخاطبین = مؤنث مذکر مخاطب
جمع	۹- أَنْتُمْ (شما چند نفر مرد)	للمخاطبین = جمع مذکر مخاطب
۲ صیغه متکلم		
مفرد	۱۳- أَنَا (من)	للمتكلم وحده = متکلم وحده
جمع	۱۴- نَحْنُ (ما)	للمتكلم مع الغير = متکلم مع الغير

۲. **ضمایر منفصل نصبی:** هرگاه ضمایر متصل (هُ، هُمَا، هُم، هَا، هُمَا، هُنَّ، كَ، كُما، كُنَّ، ی، نا) در جمله با کلمه «إِذَا»

استفاده شود به آن ضمیر منفصل نصبی گفته می‌شود، این ضمایر چون در جمله نقش مفعول به دارد، منفصل نصبی نامیده می‌شود.

• إِذَا، إِذَاهُمَا، إِذَاهُمْ، إِذَاهَا، إِذَاهُمَا، إِذَاهُنَّ، إِذَاكَ، إِذَاكُمَا، إِذَاكُمْ، إِذَاكَ، إِذَاكُمَا، إِذَاكُنَّ، إِذَايَّ، إِذَانا

– إِذَاكَ نَعْبُدُ وَإِذَاكَ نَسْتَعِينُ      إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِذَايَ فَاَعْبُدُونِ      نَحْنُ نَزُفُّهُمْ وَإِذَاكُمْ

۲. **ضمایر متصل:** ضمایری هستند که به اسم، فعل یا حرف می‌چسبند و دارای نقش‌های متفاوتی می‌باشند.

۱. **ضمایر متصل رفعی:** ضمایری هستند که همراه فعل‌ها صرف می‌شوند، این ضمایر مانند شناسه‌های فارسی می‌باشند که به آنها

متصل رفعی گفته می‌شود. این ضمایر اگر همراه فعل معلوم باشند، نقش فاعل را دارند، اگر همراه افعال مجهول باشند، نقش نائب

فاعل را دارند و در افعال ناقصه، اسم آن فعل محسوب می‌شوند؛ که در همه موارد محلاً مرفوع می‌باشند.

• ضمایر متصل رفعی، مشترک میان همه فعل‌ها عبارت است از: (ا، و، ن، ت، ثَمَا، تُمْ، تِ، ثَمَا، تَنْ، تِ، ی، نا)



– تَرْجِعِينَ: (ی) زَجَعُوا: (و) أُخْرِجْتُمْ: (ثُمَّ) تَذَهَبْنَ: (نَ) إِذْهَبَا: (ا)

✓ «ثُمَّ» ساکن در صیغه مفرد مؤنث غایب، ضمیر نیست، بلکه علامت مؤنث است، مثل: ذَهَبْتُ، كَتَبْتُ

✓ فعل‌های مضارعی که به (انِ، وَنَ، يَنْ) ختم می‌شود، حرف «ن» ضمیر نیست، بلکه نشانه رفع مضارع است. ضمیر فاعلی آن (ا، و، ی) می‌باشد. این مبحث، در قسمت إعراب فعل مضارع بیشتر توضیح داده شده است.

۲. **ضمایر متصل نصبی:** هرگاه ضمایر متصل (ه، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ، ك، كُما، كُمْ، كِ، كُما، كُنَّ، ی، نا) به همراه فعل به کار روند،

چون نقش مفعول به دارد، به آنها متصل نصبی یا منصوبی گفته می‌شود.

– قَرَأْتِهَا: (ها) يَنْصُرُكَ: (كَ) هَدَيْتَنَا: (نا) هَدَيْتِنِي: (ی)

✓ هرگاه ضمیر متصل متکلم وحده، صیغه (۱۳) «ی» به فعل وصل شود بین آن ضمیر و فعل حرف «ن» می‌آید، که به آن نون وقایه گفته

می‌شود.

– ضَرَبْتِنِي أَعْطَيْتِنِي يَنْصُرِنِي عَلَّمَنِي أَكْرَمَنِي

✓ ضمیر «نا» تنها ضمیری است که در حالت رفعی، نصبی، جزئی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

– رَبَّنَا اغْفِرْنَا إِنَّ أَخْطَأْنَا: (به ترتیب ضمایر جزئی، نصبی و رفعی)

۳. **ضمایر متصل جزئی:** هرگاه ضمایر متصل (ه، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ، ك، كُما، كُمْ، كِ، كُما، كُنَّ، ی، نا) به همراه اسم یا حرف جر

به کار روند، به آنها متصل جزئی یا مجروری گفته می‌شود.

✓ اگر ضمایر متصل به همراه اسم باشند، مضافٌ إلیه و اگر با حرف جر بیاید، مجرور به حرف جر می‌باشد.

– أَكَلْتُ طَعَامِي فِي بَيْتِكَ (ی و ك: مضافٌ إلیه محلاً مجرور) السَّلَامُ عَلَيْكُمْ: مجرور به حرف جر محلاً

**اسم اشاره:** برای اشاره کردن به اشخاص و یا اشیاء از اسامی اشاره استفاده می‌کنیم. اسامی اشاره از لحاظ فاصله به 2 دسته تقسیم می‌شوند:

۱. اسم اشاره نزدیک

۲. اسم اشاره دور

✓ در زبان فارسی، برخلاف زبان عربی بحث مذکر و مؤنث بودن اسامی مطرح نیست چراکه هم برای جنس مذکر و هم برای جنس

مؤنث از یک کلمه یعنی این و یا آن استفاده می‌کنیم. این ← این‌ها، آن ← آن‌ها: در زبان فارسی مبحث مثنیٰ مطرح نیست.

اقسام اسم اشاره				
جنس / تعداد	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث
مفرد	هَذَا (این)	هَذِهِ (این)	ذَلِكَ (آن)	تِلْكَ (آن)
مثنی	هَذَانِ - هَٰذَيْنِ (این دو)	هَاتَانِ - هَاتَيْنِ (این دو)	ذَانِكَ - ذَيْنِكَ (آن دو)	تَانِكَ - تَيْنِكَ (آن دو)
جمع	هَٰؤُلَاءِ (این‌ها، ایشان)	هَٰؤُلَاءِ (این‌ها، ایشان)	أُولَٰئِكَ (آنها)	أُولَٰئِكَ (آنها)

اسم اشاره به مکان:

- نزدیک (قریب): هُنَا: این جا
- دور (بعید): هُنَاكَ: آن جا

✓ اسم‌های اشاره «هَٰؤُلَاءِ» و «أُولَٰئِكَ» برای جمع انسان به کار می‌رود و از نظر مذکر و مؤنث فرقی ندارند، مانند:

- هَٰؤُلَاءِ الْأَعْبُونَ فَائِزُونَ فِي الْمُسَابَقَاتَيْنِ هَٰؤُلَاءِ الطَّالِبَاتُ نَاجِحَاتٌ فِي مُسَابَقَةِ حِفْظِ الْقُرْآنِ
- أُولَٰئِكَ الرِّجَالُ جَالِسُونَ عِنْدَ الْعَالَمِينَ أُولَٰئِكَ الْأَعْبَاتُ غَسَلْنَ مَلَابِسَهُنَّ الرِّيَاضِيَّةَ

✓ اسم‌های اشاره برای جمع غیر انسان به صورت مفرد مؤنث (هَذِهِ، تِلْكَ) می‌آید؛ مانند:

- هَذِهِ حَقَائِبُ الْمُسَافِرِينَ صَخُّ هَذِهِ الْجُمَلِ وَ التَّرَاكِبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ

**اسم موصول:** اسم موصول اسمی است که کلمات و یا جملات را به هم متصل می‌کند و باعث ایجاد ارتباط میان آنان می‌شود. معنای موصول توسط جمله بعد از آن می‌آید کامل می‌شود، که به آن **صلة موصول** گفته می‌شود و به ۲ دسته خاص و عام تقسیم می‌گردد؛ صله موصول بلافاصله بعد از اسم موصول می‌آید و نه قبل از آن.

۱. **اسم موصول خاص:** اسم موصولی است که برای هر صیغه یا شخصی موصول جدا و مخصوص به کار می‌رود.

اقسام اسم موصول خاص			
معنی	مؤنث	مذکر	جنس / تعداد
کسی که	الَّتِي	الَّذِي	مفرد
کسانی که	الَّتَيْنِ - اللَّاتَيْنِ	الَّذَيْنِ - اللَّذَيْنِ	مثنی
کسانی که	اللاتي	الَّذِينَ	جمع

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ

✓ تفاوت اللّٰذَانِ و اللّٰتَانِ بِاللَّذَيْنِ و اللّٰتَيْنِ: اللّٰذَانِ و اللّٰتَانِ در حالت رفعی، اللَّذَيْنِ و اللّٰتَيْنِ در حالت نصبی و جری استفاده می‌شوند.

۲. اسم موصول عام (مشترک): موصولی است که برای مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث به یک صورت به کار می‌رود؛ اسم موصول عام شامل

«مَن» به معنای کسی که یا کسانی که و «ما» به معنی چیزی که یا آنچه می‌باشد.

یا مَنِ اسْمُهُ دَوَاءٌ یُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

وَ مِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُونَ كَلَامَ الْحَقِّ سَيَهْدِي مَن يَشَاءُ سَمِعْتُ مَا فِي صَدْرِكُمْ

✓ معمولاً موصول «مَن» برای عاقل و «ما» برای غیر عاقل به کار می‌رود.

✓ در اسم موصول عام دقت کنید که «مَن و ما» موصول با «مَن و ما» استفهامی یا شرط یا «ما» نفی اشتباه نشود.

هل تَعْرِفُ مَن هُوَ؟ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى؟ مَا هُوَ دِينُكُمْ؟ (استفهامی)

مَن يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ (شرط)

التَّلَامِيذُ مَا رَجَعُوا إِلَى الْبَيْتِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا (نفی)

انواع «مَن»:

۱. من استفهامی: در ابتدای جمله پرسشی می‌آید و معنی چه کسی می‌دهد.

وَ مَن أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا؟ و چه کسی در سخن راستگوتر از خداست؟

إِلَهِی وَ رَبِّي مَن لِي غَيْرُكَ؟ ای خدا و ای پروردگار من! چه کسی جز تو دارم؟

۲. من موصول: در مبحث من موصول بحث شد، این اسم غالباً در میان جمله می‌آید.

وَ مِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُونَ كَلَامَ الْحَقِّ. و برخی از آنان به کلام حق گوش می‌دهند.

۳. من شرطیه: در ابتدای جمله شرطیه می‌آید، دو فعل بعد از خود را مجزوم می‌کند و به معنی (هر کس) می‌باشد.

– مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید.

– مَنْ دَرَسَ نَجَحَ. هر کس درس بخواند، پیروز می‌شود.

✓ دَقَّتْ کنید، من موصول، شرط و استفهام، اسم محسوب می‌شود.

انواع «ما»:

۱. ما موصول (اسم): در مبحث ما موصول بحث شد

– يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ سَمِعْتُ مَا فِي صَدْرِكُمْ

۲. ما استفهامی (اسم): بر سر جمله پرسشی می‌آید و معنی چه چیزی می‌دهد.

– مَا بِيَدِكَ يَا عَلِيُّ؟ مَا اِكْتَسَبْتَ فِي هَذِهِ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ؟ مَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى؟

۳. ما شرطیه (اسم): این اسم در ابتدای جمله شرطیه می‌آید و دو فعل بعد از خود را مجزوم می‌کند و معنی هرچه می‌دهد.

– مَا تَسْأَلُ تَجِدُ وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ

۴. ما نافیہ (حرف): بر سر فعل می‌آید و آن را منفی می‌کند، برای فعل ماضی به کار می‌رود؛ اما گاهی برای فعل مضارع نیز استفاده می‌شود.

– رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا التَّلْمِيذَاتُ مَا رَجَعْنَ إِلَى الصَّفِّ

– وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَادَا تَكْسِبُ غَدًا مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

۵. ماى كَافَه (حرف): به حرف مُشَبَّهه متصل می‌شود و آن را از عمل باز می‌دارد.

– إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

• اسم جامد و مشتق: اسم از لحاظ برگرفته شدن یا نشدن از کلمه دیگر (فعل)، به ۲ دسته جامد و مشتق تقسیم می‌شود:

۱. اسم جامد: اسمی است که از کلمه دیگری (فعل) گرفته نشده و جزء اسم‌های مشتق هم نباشد. اسم جامد به ۲ دسته تقسیم می‌شود:

۱. اسم جامد مصدری: اسامی جامد مصدری به مفاهیم انتزاعی و ذهنی اشاره می‌کنند و نمی‌توان آن‌ها را در دنیای واقعی با حواس

پنج‌گانه حس کرد. این اسامی در زبان عربی ریشه فعلی دارند.

– عِلْمٌ، صَبْرٌ

✓ همهٔ مصادر، خواه مجرد خواه مزید، اسم جامد مصدری محسوب می‌شوند.

۲. اسم جامد غیر مصدری: جامد غیر مصدری یا اسم ذات، بر چیزهای محسوس دلالت دارد؛ یعنی می‌توان آن‌ها را با حواس پنج‌گانه

حس کرد. این اسامی در زبان عربی ریشه فعلی ندارند.

– قَلَم، جِدَار، لَوْح، رَجُل، شَجَرَة

۲. **اسم مشتق:** اسمی است که از کلمه دیگری (فعل) گرفته شده باشد (کلمه‌ای است که بر یک ذات و یک معنای وصفی دلالت دارد؛ مثلاً مؤمن هم بر یک فرد «ذات» و هم بر یک صفت دلالت دارد.)

**اقسام اسم مشتق:** اسم مشتق به ۸ دسته تقسیم می‌شود:

۱ و ۲- **اسم فاعل و اسم مفعول:** همان صفت فاعلی و مفعولی فارسی است، برای ساختن آن، اگر کلمه‌ای که اسم فاعل و مفعول ساخته می‌شود، مجزّد باشد، بر وزن خودش می‌آید.

\* اسم فاعل: عالِم، عابِد، قاتِل، ضاحِكات، فائِدتان، کافِرون

\* اسم مفعول: معلوم، معبود، مقتول، مظلومین، مضروبین

✓ اسم‌هایی مانند: خاص، حادّ، تامّ، جاژ، دالّ، عامّ، حاجّ و ... که دو حرف از حروف اصلی آن هم جنس است، اسم فاعل مجزّد می‌باشد.

✓ اسم فاعل افعالی که اولین حرف اصلی آن همزه باشد با «آ» شروع می‌شود، مانند آخِر، آسِف، آکِل، آجِر، آمِر

✓ فعل ثلاثی مجزّدی که که عین‌الفعل «دومین حرف اصلی» آن حرف عله (واو، ا، ی) باشد:

– آن حرف در اسم فاعل به «ئ» تبدیل می‌شود. مانند: قائم، قائل، بائع، غائب، شائع، خائف

– در اسم مفعول حرف (واو مفعول) حذف می‌شود. (مبیوع): مبیع، مهیب، مصون، مخوف

✓ اسم‌هایی مانند قاضی، راضی، فانی، هانی، شاکی، داعی و ... که حرف سوّم آن عله (واو، ی) است، اسم فاعل مجزّدند و در اسم مفعول

مجزّد این فعل‌ها حرف (واو مفعول) در حرف عله ادغام می‌شود. (مهذوی، مهذی) مانند: مهذی، مرمی، مخفی، مرضی، مدعوّ

✓ اما اگر کلمه مورد نظر مزید باشد، از مضارع ساخته می‌شود؛ ابتدا حرف مضارعه، به «م» تبدیل می‌شود:

– اگر بخواهیم اسم فاعل بسازیم عین‌الفعل را کسره «ِ» می‌دهیم: معلّم، مُستکبران، مؤمِنَة، مُتفاعدین، مُکبّرون (اسم فاعل)

– اگر بخواهیم اسم مفعول بسازیم عین‌الفعل را فتحه «َ» می‌دهیم: مُتعارف، مُستضعفان، مُتّهَمون، مُؤدّبه، مُرسَل (اسم مفعول)

✓ اسم‌هایی مانند: مفید، معین، مُستشیر، مُربی، مُتجلی، مُتعالی، اسم فاعل مزید می‌باشند.

✓ اسم‌هایی مانند: مُستدام، مُصطفی، مُراد، مُجزی، مُعلی، مُستجاب، اسم مفعول مزید می‌باشند.

✓ اسم‌هایی مانند: مُهمّ، مُصِرّ، مُضِرّ، مُقرّ اسم فاعل می‌باشند.

✓ اسم‌هایی مانند: مُنْفک، مُنحَل، مُزتّد اسم مفعول مزید می‌باشند.

✓ اسم مفعول چه مجزّد و چه مزید از افعال متعدّی ساخته می‌شود.

۳ و ۴- اسم مکان اسم زمان: در ثلاثی مجزّد بر دو وزن مَفْعَل و مَفْعِل می‌باشد و از روی معنی آن در جمله مشخص می‌شود که کدام اسم مکان و کدام اسم زمان است. اسم مکان و زمان مشتق غیروصفی محسوب می‌شود.

- مَجْلِس، مَوْقِع، مَسْكَن، مَقْصَد، مَشْرِق، مَحْفِل، مَوْضِع، مَعْبَد، مَوْعِد، مَبْدَأ

✓ علاوه بر دو وزن فوق مَفْعَله نیز وجود دارد که غالباً برای اسم مکان استفاده می‌شود، مانند: مَدْرَسَة، مَزْرَعَة، مَقْبَرَة، مَحْكَمَة، مَكْتَبَة  
✓ اسم‌های مَأْوَى، مَنْفَى، مَجْرَى، مَقَام، مَطَار، مَجَال، مَبِیت، مَبِيع، مَسِير و ... نیز اسم مکان و زمان می‌باشد؛ اما قواعد خاص خود را (نَعْتَل) دارد.

✓ اسم‌هایی مانند مَقَرّ، مَحَلّ، مَقَرّ، مَطَبّ و ... اسم مکان بر وزن مَفْعَل می‌باشد.

✓ اسم مکان و زمان در ثلاثی مزید، بر وزن اسم مفعول ساخته می‌شود و تفاوت آن در جمله مشخص می‌شود.

- مُسْتَشْفَى، مُجْتَمَع، مُصَلَّى، مُخْتَبَر

✓ وزن مِفعال نیز گاهی برای اسم مکان و اسم زمان استفاده می‌شود: مِیَلاَد، مِیَعاَد، مِیَقاَت

✓ اسم مکان و زمان غالباً بر وزن مَفَاعِل جمع بسته می‌شود: مَقَابِر، مَجَالِس، مَوَاقِع، مَنَاصِب، مَعَابِر، مَدَارِس

۵- صفت مُشَبَّهه: اسمی است که نشان‌دهنده صفتی نسبتاً ثابت و پایدار در کسی یا چیزی است. وزن‌های مهم آن عبارت است از:

۱. فَعِيل: صغیر، کبیر، شریف، نحیف، قریب

۲. فَعِل: فَرِح، كَسَل، حَشِن

۳. فَعَلَ: سَهَل، صَعَب، شَيْخ، عَذْب، رَبّ

۴. فَعَلَ: حَسَن، أَحَد، صَمَد

۵. فَعْلَان: عَطْشَان، غَضْبَان، جَوْعَان

✓ داشتن وزن صفت مُشَبَّهه به تنهایی برای یک اسم کافی نیست؛ بلکه باید علاوه بر وزن، معنی صفت بدهد، پس اسم‌هایی مانند: رَبِيع،

جَهْل، فَرِح، كَسَل، رَحْم، أَمْر و عَدَل و ... مشتق نیستند، چون معنی صفت نمی‌دهند

✓ اسم‌هایی مانند: وَصَى، عَلَى، زَكَى، زَكَى، غَنَى، سَخَى و ... صفت مشبهه بر وزن فَعِيل هستند.

✓ صفت مُشَبَّهه وزن‌های دیگری نیز دارد:

- فُعَال: شَجَاع فَعِيل: سَيِّد، مَيِّت، كَيْس، جَيِّد، حَيِّر فَعَال: جَبَان

✓ به طور کلی اسم‌هایی که معنی صفت می‌دهند، صفت مُشَبَّهه می‌باشند، کلماتی مانند: عُرْيَان، حُرّ، عَالِم، مُسْتَقِيم، طَاهِر، شَاب

✓ وزن أَفْعِل که مؤنث آن فَعْلَاء می‌باشد و معنی رنگ و عیب بدهد، صفت مُشَبَّهه است، دقت کنید با اسم تفضیل اشتباه نشود.

— أَحْمَر، حَمْرَاء؛ أَيْض، بَيْضَاء؛ أَسْوَد، سَوْدَاء؛  
أَعْمَى، عُمَيَاء؛ أَحْمَق، حُمَقَاء؛ أَعْوَج، عَوَجَاء

۶- اسم مبالغه: اسمی که فراوانی و زیادی صفتی را در موصوف نشان می‌دهد. وزن‌های آن:

۱. فَعَال: رَزَاق، جَذَاب، كَذَاب، تَوَاب، سَتَار، شَكَاک

۲. فَعَاله: أَمَارَة، عَلامَة، دَوَارَة

۳. فَعُول: شَكُور، رَوُوف، غَفُور، عَجُول، عَدُو

✓ حرف (ة) در وزن فَعَاله علامت مؤنث نیست بلکه برکثرت دلالت دارد. این وزن برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود.

— هَذَا رَجُلٌ عَلامَةٌ      تِلْكَ إِمرأةٌ عَلامَةٌ

✓ اسم مبالغه وزن‌های دیگری نیز دارد:

\* فَعِيل: صِدِّيق، ضَلِيل

\* مَفْعِيل: مِعْطِير، مِسْكِين

\* فَعِيل: رَحِيم، نَصِير

\* فَعُول: قَيُّوم

\* فَعُول: سُبُوح، قُدُوس

✓ فَعِيل وزن مشترک بین مبالغه و مشبّهه است. اگر از آن اسم فاعل ساخته شد اسم مبالغه است در غیر این صورت صفت مشبّهه می‌باشد.

— رَحِيم، عَلِيم، مَجِيد، قَدِير، سَلِيم، حَكِيم (مبالغه)

— نَظِيف، شَكِيل، صَغِير، شَرِيف، كَبِير، لَذِيف (مشبّهه)

۷- اسم تفضیل: اسمی است که کم بودن یا زیاد بودن صفتی را نسبت به صفت دیگر بیان می‌کند. وزن‌های آن شامل:

\* أَفْعَل (مذکر): أَفْضَل، أَعْظَم، أَكْرَم، أَحْكَم، أَعْلَى، أَقْوَى، أَوْلَى، أَبْقَى، أَنْوَر

\* فُعَلَى (مؤنث): عَظْمَى، فَضْلَى، كُبْرَى، سَفْلَى، شُجْعَى، صُغْرَى، عُلْبَى، دُنْيَا

✓ اسم‌هایی مانند: أَشَدُّ، أَقْلٌ، أَحْصَى، أَهَمُّ، أَحَقُّ، أَضَلُّ، و.... اسم تفضیل مذکر بر وزن أَفْعَل می‌باشد.

✓ دو اسم خیر و شرّ اگر به معنی (تر یا ترین) باشد اسم تفضیل است.

— الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ لَكُمْ: کارهای نیک برای شما بهتر است.

— هُمْ شَرُّ النَّاسِ: آنها بدترین مردم هستند.      الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى خَيْرٍ سَبِيلٍ: قرآن به بهترین راه هدایت می‌کند.

✓ اما اگر معنی (تر و ترین) ندهد تفضیل به شمار نمی‌رود.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (خوبی) - شَاهِدَ جَمَاعَتَيْنِ فَقَالَ كِلَاهُمَا إِلَى الشَّرِّ (بدی)

✓ اگر بعد از اسم تفضیل، حرف جَزَّ «من» باشد معنی «تر» و اگر نباشد معنی «ترین» می‌دهد.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا (بهترین) - أَنْتَ أَفْضَلُ مِنْ عَلِيٍّ خُلُقًا (بهتر)

✓ فعل ماضی باب افعال، همچنین صیغه ۱۳ متکلم وحده مضارع، شباهت زیادی با اسم تفضیل دارد. با توجه به قرائن و مفهوم عبارت می‌توانید آنها را از هم تشخیص دهید.

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَابْقَى: اسم تفضیل

أَنَا أَقْدَرُ مِنْكَ عَلَى تَهْيِئَةِ الْخَبْزِ: اسم تفضیل

أَنَا أَقْدِرُ أَنْ أَتَكَلَّمَ: مضارع صیغه متکلم وحده

✓ کلمه أَخِرٌ، مؤنث آن آخِرَةٌ به معنی (پایان) اسم فاعل مجرد و کلمه أَخْرَ مؤنث آن أُخْرَى به معنی (دیگر) اسم تفضیل می‌باشد.

۸- اسم آلت (اسم ابزار): نام ابزاری است که با آن کاری انجام می‌گیرد. و دارای سه وزن می‌باشد و آن عبارت از وزن‌های: مِفْعَلٌ، مِفْعَلَةٌ، مِفْعَالٌ.

مِيزَةٌ: سوهان - مِكَنَسَةٌ: جارو - مِشْمَارٌ: میخ

• اسم منصرف و غیر منصرف: اسامی بر اساس توانایی‌شان در گرفتن یا نگرفتن همه علامت‌های اعراب اصلی به ۲ دسته منصرف و غیر منصرف تقسیم می‌شود:

۱. اسم منصرف: اسم منصرف اسمی است که تنوین و همه علامت‌های اعراب اصلی را می‌پذیرد.

- سَلَّمْتُ عَلَى رَجُلٍ.

۲. اسم غیرمنصرف: اسم غیر منصرف اسمی است که تنوین و کسره نمی‌پذیرد.

- سَلَّمْتُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ. به ابراهیم سلام کردم.

✓ با وجود اینکه در اینجا حرف جر (عَلَى) آمده و باید ابراهیم (کسره) بگیرد، اما (فتحه) گرفته است و دلیل آن این است که ابراهیم یک اسم (غیر منصرف) می‌باشد.

✓ در دو حالت اسم غیر منصرف کسره می‌گیرد:

۱. اسم غیر منصرف دارای ال باشد.

۲. اسم غیر منصرف مضاف الیه داشته باشد.

✓ کلمه مَسَاجِدٌ بر وزن فَوَاعِلٌ می‌باشد و یک اسم غیر منصرف است و به همین خاطر در حالت جر نمی‌تواند کسره بگیرد.



– دَخَلْتُ فِي مَسَاجِدٍ. وارد مساجد شدم.

✓ اما در دو حالت است که اسم غیر منصرف قادر به گرفتن کسره در حالت جر می‌باشد. همان‌طور که گفته شد زمانی که ال بگیرد و یا

مضاف واقع شود. برای مثال در کلمه مساجد:

– كُنْتُ أَبْحَثُ عَنْهَا فِي الْمَسَاجِدِ. در مساجد به دنبال او می‌گشتم.

✓ در اینجا به سبب اینکه مساجد (ال) گرفته می‌تواند کسره را بپذیرد.

– كُنْتُ أَبْحَثُ عَنْهَا فِي مَسَاجِدِ الْمَدِينَةِ. در مساجد شهر به دنبال او می‌گشتم.

✓ در اینجا به سبب اینکه مساجد (مضاف) واقع شده است و (مضاف‌الیه گرفته) است، می‌تواند کسره را بپذیرد.

### مهم‌ترین موارد اسامی غیر منصرف

۱. عِلْمٌ مؤنث معنوی یا حقیقی و یا لفظی باشد. مانند: زَيْتَب، فَاطِمَةُ، حَمْرَةٌ.

۲. اسامی کشورها و شهرها. مانند: اِيْرَان، كَرْبَلَاء.

۳. اسم علم غیر عربی مشروط به اینکه از سه حرف بیشتر باشد. مانند: یوسف، ابراهیم.

۴. اسم‌هایی که بر وزن (مَفَاعِلِ) و (مَفَاعِيلِ) و (أَفَاعِلِ) و (أَفَاعِيلِ) و (فَوَاعِلِ) و (فَوَاعِيلِ) و (فُعَلَاءِ) و (أَفْعَلَاءِ) باشند. مانند: مَسَاجِد، مَصَابِيح، قَوَاعِد.

۵. هر صفتی که در آخر آن (الف و نون زائد) باشد، یعنی بر وزن فَعْلَان باشد. مانند: سَكْرَان و غَضْبَان و عَطْشَان.

۶. اگر معدول باشد، به این معنا که از کلمه دیگری گرفته شده باشد، بدون اینکه معنایش تغییر کرده باشد. مانند: عُمَر که از عَامِر گرفته شده است.

• اسامی متصرف و غیر متصرف: اسامی در زبان عربی به ۲ دسته متصرف و غیر متصرف تقسیم می‌شود.

۱. اسم متصرف: اسمی است که آن را می‌توان مثنی کرد و جمع بست؛ و همچنین می‌توان آن را مصغر و یا منسوب کرد.

– شَمْسٌ ← شَمْسَانِ، شَمْسَيْنِ، شَمُوسٌ، شَمْسِيَّةٌ، شَمْسِيٌّ.

۲. اسم غیر متصرف: اسم غیر متصرف: اسمی است که نمی‌تواند به حالت‌هایی که در اسم متصرف ذکر کردیم دربیاید. در واقع اسم غیر متصرف

اسمی است که در جمله‌های مختلف تنها یک شکل دارد.

– هُوَ، مَنْ، ذَلِكَ

انواع اسامی غیر متصرف

۱. ضمائر (ضمیر)
۲. اسامی اشاره (اسم اشاره)
۳. موصول‌ها (اسم موصول)
۴. اسامی شرط (اسامی شرط)
۵. اسامی استفهام (کلمات پرسشی)
۶. ظرف (مفعول فیه)

## بخش دوم: فعل

تعریف فعل: کلمه‌ای است که بر انجام دادن کار یا روی دادن حالتی در یک زمان خاص دلالت می‌کند.

هر فعل دارای ۱۴ صیغه می‌باشد که:

- ۶ صیغه آن مختص غائب است (کسی که درباره او سخن گفته می‌شود)
- ۶ صیغه آن مختص مخاطب است (کسی که با او سخن گفته می‌شود و مورد خطاب است)
- ۲ صیغه آن مختص متکلم است (کسی که گوینده کلام است)

اقسام فعل: فعل به ۳ دسته ماضی، مضارع و امر تقسیم می‌شود.

فعل ماضی: زمان آن گذشته است که صرف ۱۴ صیغه فعل ماضی مجرد از قرار ذیل است:

صرف ۱۴ صیغه فعل ماضی		
۶ صیغه غائب		
مؤنث	مذکر	
مفرد	۱- ذَهَبَ للغائب = مفرد مذکر غائب	۴- ذَهَبْتُ للغائبة = مفرد مؤنث غائب
مُتَنَّى	۲- ذَهَبَا للغائبین = مُتَنَّى مذکر غائب	۵- ذَهَبْتَا للغائبتین = مُتَنَّى مؤنث غائب
جمع	۳- ذَهَبُوا للغائبین = جمع مذکر غائب	۶- ذَهَبْنَ للغائبات = جمع مؤنث غائب
۶ صیغه مخاطب		
مؤنث	مذکر	
مفرد	۷- ذَهَبْتَ للمخاطب = مفرد مذکر مخاطب	۱۰- ذَهَبْتِ للمخاطبة = مفرد مؤنث مخاطب
مُتَنَّى	۸- ذَهَبْتُمَا للمخاطبین = مُتَنَّى مذکر مخاطب	۱۱- ذَهَبْتُمَا للمخاطبتین = مُتَنَّى مؤنث مخاطب
جمع	۹- ذَهَبْتُمْ للمخاطبین = جمع مذکر مخاطب	۱۲- ذَهَبْتُنَّ للمخاطبات = جمع مؤنث مخاطب
۲ صیغه متکلم		
مفرد	۱۳- ذَهَبْتُ للمتکلم وحده = متکلم وحده	
جمع	۱۴- ذَهَبْنَا للمتکلم مع الغير = متکلم مع الغير	

فعل مضارع: زمان فعل مضارع مختصّ حال و آینده است، در صورتی که فعل مضارع همراه با دو حرف (س، سوف) بیاید، بر آینده دلالت دارد.

صرف ۱۴ صیغه فعل مضارع مجزّد از قرار ذیل است:

صرف ۱۴ صیغه فعل مضارع		
۶ صیغه غائب		
مؤنث	مذکر	
مفرد	۱- يَذْهَبُ للغائب = مفرد مذکر غائب	۴- تَذْهَبُ للغائبة = مفرد مؤنث غائب
مُتَنَّى	۲- يَذْهَبَانِ للغائبين = مُتَنَّى مذکر غائب	۵- تَذْهَبَانِ للغائبتين = مُتَنَّى مؤنث غائب
جمع	۳- يَذْهَبُونَ للغائبين = جمع مذکر غائب	۶- يَذْهَبْنَ للغائبات = جمع مؤنث غائب
۶ صیغه مخاطب		
مؤنث	مذکر	
مفرد	۷- تَذْهَبُ للمخاطب = مفرد مذکر مخاطب	۱۰- تَذْهَبِينَ للمخاطبة = مفرد مؤنث مخاطب
مُتَنَّى	۸- تَذْهَبَانِ للمخاطبين = مُتَنَّى مذکر مخاطب	۱۱- تَذْهَبَانِ للمخاطبتين = مُتَنَّى مؤنث مخاطب
جمع	۹- تَذْهَبُونَ للمخاطبين = جمع مذکر مخاطب	۱۲- تَذْهَبْنَ للمخاطبات = جمع مؤنث مخاطب
۲ صیغه متکلم		
مفرد	۱۳- أَذْهَبُ للمتکلم وحده = متکلم وحده	
جمع	۱۴- نَذْهَبُ للمتکلم مع الغير = متکلم مع الغير	

فعل امر: فعلی است که در آن دستور به انجام کار وجود دارد و به دو دسته مخاطب (حاضر) و غائب (باللام) تقسیم می‌شود.

۱. فعل امر مخاطب: از ۶ صیغه مضارع مخاطب ساخته می‌شود، ابتدا حرف مضارعه (ت) از اول فعل حذف می‌شود، سپس آخر فعل مجزوم

می‌گردد (یعنی اگر آخر فعل حرکت ضمّه ّ بود تبدیل به ساکن ً و حرف (ن) به جز صیغه جمع مؤنث از آخر آن حذف می‌شود):

\* اگر بعد از حذف «ت» فعل قابل خواندن بود، خودش فعل امر است و همزه نیاز نیست. مانند:

— تُعَيِّنُ: عَيَّنْ      تُحَاسِبُونَ: حَاسِبُوا      تَتَقَبَّلُ: تَقَبَّلْ

\* اما اگر بعد از حذف «ت» فعل قابل خواندن نبود؛ یعنی اول فعل ساکن بود، اول فعل همزه قرار می‌گیرد؛ برای خواندن همزه به حرکت

دومین حرف اصلی فعل (عین الفعل) توجه می‌کنیم، اگر حرکت آن ضمّه ّ بود، همزه نیز ضمّه و در غیر این صورت کسره ِ می‌گیرد.

تَنْصُرِينَ: أَنْصُرِي - تَضْرِبُ: إِضْرِبْ - تَذْهَبِينَ: أَذْهَبِي - تَقْرَأُ: إِقْرَأْ

۶ صیغه غائب			
مؤنث	مذکر		
لِلغَائِبَةِ = مفرد مؤنث غائب	لِلغَائِبِ = مفرد مذکر غائب	لِتَذْهَبِ	لِيَذْهَبِ
لِلغَائِبَتَيْنِ = مُثْنَى مؤنث غائب	لِلغَائِبَيْنِ = مُثْنَى مذکر غائب	لِتَذْهَبَا	لِيَذْهَبَا
لِلغَائِبَاتِ = جمع مؤنث غائب	لِلغَائِبِينَ = جمع مذکر غائب	لِيَذْهَبْنَ	لِيَذْهَبُوا
۲ صیغه متکلم			
لِلْمَتَكَلِمِ وَحْدَهُ = متکلم وحده	لِلْمَتَكَلِمَاتِ = متکلم مع الغير	لِيَذْهَبْ	لِيَذْهَبْ

۲. فعل غائب (باللام): از ۶ صیغه غائب و دو صیغه متکلم مضارع ساخته می‌شود، برای ساختن آن حرف «لِ» قبل از فعل می‌آید و آخر آن مجزوم می‌شود.

يَكْتُبُ: يَكْتُبُ - تَنْصُرُ: تَنْصُرُ - نَجِيسُ: نَجِيسُ

✓ اگر قبل از لام (لِ) امر غائب، دو حرف (و، ف) بیاید، حرف (لِ) به صورت ساکن خوانده می‌شود.

فَلْيَشْكُرِ الْمُؤْمِنُونَ - وَ لَتَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

۶ صیغه مخاطب			
مؤنث	مذکر		
لِلْمَخَاطِبَةِ = مفرد مؤنث مخاطب	لِلْمَخَاطِبِ = مفرد مذکر مخاطب	إِذْهَبِي	إِذْهَبْ
لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ = مُثْنَى مؤنث مخاطب	لِلْمَخَاطِبَيْنِ = مُثْنَى مذکر مخاطب	إِذْهَبَا	إِذْهَبَا
لِلْمَخَاطِبَاتِ = جمع مؤنث مخاطب	لِلْمَخَاطِبِينَ = جمع مذکر مخاطب	إِذْهَبْنَ	إِذْهَبُوا

فعل نفی (منفی): فعلی است که انجام ندادن کاری به کسی یا چیزی نسبت داده می‌شود.

✓ فعل نفی (منفی) از ماضی و مضارع ساخته می‌شود.

✓ برای ساخت فعل ماضی نفی (منفی) حرف «ما» به قبل از فعل ماضی اضافه می‌شود و آخر فعل هیچ تغییری نمی‌کند، فقط معنی فعل به

منفی تبدیل می‌شود.

– ما صَرَخْتُ: فریاد نزدم      ما سمع: نشنید

✓ برای ساخت فعل مضارع نفی (منفی) حرف «لا» به قبل از فعل مضارع اضافه می‌شود و آخر فعل هیچ تغییری نمی‌کند، فقط معنی فعل به

منفی تبدیل می‌شود.

✓ گاهی حرف «ما» بر سر فعل مضارع نیز می‌آید که در برخی آیات قرآن کریم دیده می‌شود.

– وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا: و کسی نمی‌داند که فردا چه چیزی به دست می‌آورد.

– وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ: آیات ما را انکار نمی‌کنند مگر کافران.

فعل نهی: نهی، دستور به انجام ندادن کار است؛ در ترجمه، نهی همان امر منفی است

✓ فعل نهی از مضارع ساخته می‌شود.

✓ برای ساختن فعل نهی، حرف «لا» به قبل از فعل مضارع اضافه می‌شود و آخر آن مجزوم می‌شود.

– لا تَضْرِبْ: نزن      لا يَذْهَبُوا: نباید بروند      لا تقنطوا: ناامید نشوید      لا يكتب: ننویس

### فعل‌های ثلاثی مزید و ثلاثی مجرد

فعل‌ها از نظر تعداد حروف در زبان عربی بر اساس شکل صیغه‌ها (مفرد مذکر غائب = مفرد مذکر غائب (سوم شخص مفرد فارسی: فعل‌هایی مانند رفت، دید)

به ۲ گروه تقسیم می‌شوند:

۱. ثلاثی مجرد: فعل‌هایی که اولین صیغه فعل ماضی (لغائب = مفرد مذکر غائب ماضی) آنها تنها دارای سه حرف اصلی است و حرف یا حروف

اضافه ندارد، ثلاثی مجرد نام دارد. مثال:

– فعل ماضی: حَرَجَ (خارج شد)، شَكَرَ (سپاسگزاری کرد)، عَلِمَ (دانست)، عَرَفَ (شناخت)

– فعل مضارع: يَخْرُجُ (خارج می‌شود)، يَشْكُرُ (سپاسگزاری می‌کند)، يَعْلَمُ (می‌داند)، يَعْرِفُ (می‌شناسد)

– فعل امر مخاطب: اُخْرِجْ (خارج شو)، اَشْكُرْ (سپاسگزاری کن)، اِعْلَمْ (بدان)، اِعْرِفْ (بشناس)

۲. **ثلاثی مزید:** فعل‌هایی که اولین صیغه فعل ماضی (للغائب = مفرد مذکر غائب ماضی) آنها علاوه بر سه حرف اصلی، حرف یا حروف زائد

(اضافه) دارد. مثال:

- اِسْتَرْجَعَ: پس گرفت      سه حرف اصلی: رَجَعَ: بازگشت      حروف زائد: ا، س، ت
- اِنْفَتَحَ: باز شد      سه حرف اصلی: فَتَحَ: باز کرد      حروف زائد: ا، ن
- اِسْتَعَلَّ: کار کرد      سه حرف اصلی: شَعَلَ: مشغول کرد      حروف زائد: ا، ت
- تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد      سه حرف اصلی: خَرَجَ: خارج شد      حروف زائد: ت، تکرار «ر»
- اَنْزَلَ: نازل کرد      سه حرف اصلی: نَزَلَ: نازل شد      حروف زائد: ا
- فَرَّخَ: شاد کرد      سه حرف اصلی: فَرَّخَ: شاد شد      حروف زائد: تکرار «ر»
- جَالَسَ: همنشینی کرد      سه حرف اصلی: جَلَسَ: نشست      حروف زائد: ا
- تَعَامَلَ: داد و ستد کرد      سه حرف اصلی: عَمَلَ: انجام داد      حروف زائد: ت، ا

✓ برای تشخیص حرف یا حروف زائد به اولین صیغه فعل ماضی (للغائب = مفرد مذکر غائب ماضی) آن نگاه می‌کنیم؛ برای مثال:

- يَسْتَمِعُونَ اولین صیغه فعل ماضی: «اِسْتَمَعَ» بر وزن «اِفْتَعَلَ» است: سه حرف اصلی: «س، م، ع» و حروف زائد آن «ا، ت» است.
- يُجَاهِدُونَ: اولین صیغه فعل ماضی: «جَاهَدَ» بر وزن «فَاعَلَ» است: سه حرف اصلی: «ج، هـ، د» و حروف زائد آن «ا» است.

✓ فعل‌های ثلاثی مزید علاوه بر این که تعداد حروفشان بیشتر است، معنایشان نیز فرق دارد؛ یعنی اگر فعلی به یکی از باب‌ها برود، در معنا و مدلول (مفهوم) آن نیز تغییراتی ایجاد می‌شود و حتی گاهی، لازم یا متعدی بودن (نیاز داشتن یا نداشتن آن به مفعول) نیز تغییر می‌کند.

✓ فعل‌های ثلاثی مزید ۸ دسته‌اند، که به هر دسته یک «باب» می‌گویند و ما با ۸ باب آن آشنا می‌شویم:

۱- اِفْعَال	۲- تَفْعِيل	۳- مُفَاعَلَة	۴- تَفَاعُل
۵- تَفَعُّل	۶- اِفْتِعَال	۷- اِنْفِعَال	۸- اِسْتِفْعَال

۸ باب أفعال ثلاثی مزید							
نام باب	فعل ماضی	فعل مضارع	فعل امر حاضر	مصدر	حروف اصلی	حروف زائد	کاربرد
أفعال	أَفْعَلْ أَنْزَلَ أَجْلَسَ	يُفْعِلُ يُنْزِلُ يُجْلِسُ	أَفْعِلْ أَنْزِلْ أَجْلِسْ	إِفْعَال إِنْزَال إِجْلَاس	ف، ع، ل ن، ز، ل ج، ل، س	أ	متعدی ساختن
تفعیل	فَعَّلَ حَرَّمَ فَرَّخَ	يُفَعِّلُ يُحَرِّمُ يُفَرِّخُ	فَعِّلْ حَرِّمْ فَرِّخْ	تَفْعِيل تَحْرِيم تَفْرِيح	ف، ع، ل ح، ر، م ف، ر، ح	تکرار عین الفعل	متعدی ساختن
مُفَاعَلَة	فَاعَلَ جَالَسَ كَاتَبَ	يُفَاعِلُ يُجَالِسُ يُكَاتِبُ	فَاعِلْ جَالِسْ كَاتِبْ	مُفَاعَلَة مُجَالَسَة مُكَاتِبَة	ف، ع، ل ج، ل، س ک، ت، ب	ا	مشارکت
تَفَاعُلْ	تَفَاعَلَ تَقَابَلَ تَعَامَلَ	يَتَفَاعَلُ يَتَقَابَلُ يَتَعَامَلُ	تَفَاعَلْ تَقَابَلْ تَعَامَلْ	تَفَاعُلْ تَقَابُلْ تَعَامُلْ	ف، ع، ل ق، ب، ل ع، م، ل	ت، ا	مشارکت
تَفَعَّلْ	تَفَعَّلَ تَعَلَّمَ تَذَكَّرَ	يَتَفَعَّلُ يَتَعَلَّمُ يَتَذَكَّرُ	تَفَعَّلْ تَعَلَّمْ تَذَكَّرْ	تَفَعُّلْ تَعَلُّمٌ تَذَكُّرٌ	ف، ع، ل ع، ل، م ذ، ک، ر	ت، تکرار عین الفعل	مطاوعه
إِفْتِعَالٌ	إِفْتَعَلَ إِنْهَدَمَ إِنْتَشَرَ	يُفْتَعِلُ يَنْهَدِمُ يَنْتَشِرُ	إِفْتَعِلْ إِنْهَدِمْ إِنْتَشِرْ	إِفْتِعَالٌ إِنْهَدَامٌ إِنْتِشَارٌ	ف، ع، ل ه، د، م ن، ش، ر	ا، ت	غالباً مطاوعه
إِنْفِعَالٌ	إِنْفَعَلَ انْقَطَعَ اجْتَمَعَ	يَنْفَعِلُ يَنْقَطِعُ يَجْتَمِعُ	إِنْفَعِلْ انْقَطِعْ اجْتَمِعْ	إِنْفِعَالٌ انْقِطَاعٌ اجْتِمَاعٌ	ف، ع، ل ق، ط، ع ج، م، ع	ا، ن	مطاوعه
إِسْتِفْعَالٌ	اسْتَفْعَلَ اسْتَعْمَلَ اسْتَغْفَرَ	يَسْتَفْعِلُ يَسْتَعْمِلُ يَسْتَغْفِرُ	اسْتَفْعِلْ اسْتَعْمِلْ اسْتَغْفِرْ	إِسْتِفْعَالٌ إِسْتِعْمَالٌ إِسْتِغْفَارٌ	ف، ع، ل ع، م، ل غ، ف، ر	ا، س، ت	طلب و درخواست



أَحْسِنُوا وَالِدِيكُمْ - أَدْرِكْ أَخَاكَ فِي الشَّدَائِدِ - يَا رَجُلَ أَخْبِرْنِي عَنِ بَيْتِ عَمَلِكَ

✓ مصدر باب «تَفْعِيل» وزن دیگری به نام «تَفْعَلَة» دارد.

- تبصرة، تزكية، تذكرة، تصفية، تعدية، تجربة

✓ باب «إِفْعَال» و «تَفْعِيل»، غالباً برای متعدی کردن فعل‌های لازم به کار می‌رود.

- جَلَسَ: نشست - أَجْلَسَ: نشاند - خَرَجَ: خارج شد - أَخْرَجَ: خارج کرد

- فَرِحَ: شاد شد - فَرَّحَ: شاد کرد - نَزَلَ: نازل شد - أَنْزَلَ: نازل کرد

✓ به ندرت برخی از افعال زیر به صورت لازم به کار می‌رود.

- أَسْلَمَ: اسلام آورد - أَقْبَلَ: روی آورد - أَسْرَعَ: شتافت - أَفَاقَ: بیدار شد - أَفْلَحَ: رستگار شد

✓ مصدر باب «مُفَاعَلَة» وزن دیگری به نام «فِعَال» دارد

- قِتَالَ، جِهَادَ، حِسَابَ، لِحَاظَ، كِفَاحَ، نِزَاعَ

✓ باب «مُفَاعَلَة» برای مشارکت به کار می‌رود، مشارکتی که یکی فاعل و دیگری مفعول است. در ترجمه این باب از حرف (با) استفاده می‌شود:

- جَاهَدَ النَّبِيُّ (ص) الْكُفَّارَ وَ الْمُتَنَافِقِينَ: پیامبر با کافران و منافقان جهاد کرد.

- قَتَلَ: کشت؛ قَاتَلَ: جنگید - صَرَبَ: زد؛ ضَارَبَ: زد و خورد کرد - كَتَبَ: نوشت؛ كَاتَبَ: نامه‌نگاری کرد

✓ باب «تَفَاعُل» نیز برای مشارکت استفاده می‌شود، ولی مشارکتی که بین فاعل هاست و در ترجمه از الفاظ (با هم، با یکدیگر) استفاده می‌شود.

- تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى: در کار نیک با یکدیگر همکاری کنید.

✓ تظاهر نمودن و به خود نسبت دادن کاری که واقعیت نباشد، از معانی دیگر باب تفاعل است،

- يَتِمَارَضُ: خود را به بیماری می‌زند (تماژض می‌کند) - تَجَاهَلَ: اظهار نادانی کرد

✓ باب «تَفْعُل»، «إِنْفِعَال» و «إِفْتِعَال» برای مُطَاوَعَة (اثرپذیری) به کار می‌رود.

- عَلَّمْتُ تَلَامِيذِي فَتَعَلَّمُوا: به دانش‌آموزانم یاد دادم، پس یاد گرفتند.

- جَمَعَتِ الْفَاطِمَةُ أَوْلَادَهَا فَاجْتَمَعُوا: فاطمه فرزندان‌ش را جمع کرد، پس جمع شدند.

- كَسَرَ الْوَلَدُ الرُّجَاجَ فَانْكَسَرَ: کودک شیشه را شکست، پس (شیشه) شکسته شد.

✓ باب «إِسْتِفْعَال» غالباً برای طلب و درخواست به کار می‌رود.

- اسْتَعْرَضْتُ اللَّهَ: از خدا طلب آمرزش می‌کنم. - اسْتَحْدَمْتُ - اسْتِهْلَالَ

✓ در باب «تَفْعُل» و «تَفَاعُل» صیغه‌های (۲، ۳ و ۶) ماضی، کاملاً با صیغه‌های (۸، ۹، ۱۱ و ۱۲) أمر شبیه هستند.

– تَدَّكَّرَا: ۲ ماضی و ۸ و ۱۱ أمر

– تَدَّكَّرُوا: ۳ ماضی و ۹ أمر

– تَدَّكَّرْنَ: ۶ ماضی و ۱۲ أمر

✓ فعلی که حرف اول ریشه آن حرف (س) باشد، ممکن است با باب «إِسْتِفْعَال» اشتباه شود.

– إِسْتَمَعَا، يَسْتَوِي، إِسْتَتَار، إِسْتَتَرْتُمْ

✓ در شباهت میان دو باب «إِنْفِعَال» و «إِفْتِعَال» دقت کنید اگر حرف (ن) جزء حروف اصلی فعل باشد، باب إفتعال است؛ به عبارتی اگر بعد از

(ن)، حرف (ت) بود، باب إفتعال است؛ در غیر این صورت باب إنفعال است.

– يَنْتَصِرُونَ، إِنْتَقَمْنَا، يَنْشِرُ، إِنْتَحَبُوا (إِفْتِعَال)      إِنْقَرَضَ، أَنْصَرَفْتُمْ، يَنْقَلِبُ، تَنْهَدِمُونَ: (أَنْفِعَال)

✓ باب «إِنْفِعَال» و «تَفَاعُل» به صورت لازم به کار می‌رود.

– إِنْهَدِمَ: ویران شد      يَنْهَزِمُ: شکست می‌خورد      تَعَاوَنَ: همکاری کرد      تَكَاسَلَ: تبلی کرد

✓ در فعل معلوم، افعال ثلاثی مزید، عین الفعل، (حرف دوم سه حرف اصلی) هیچ ماضی کسره ندارد، پس اگر عین الفعل آن کسر باشد، آن

فعل أمر است؛ در غیر این صورت ماضی است، به جز باب «تَفَعُّل» و «تَفَاعُل» که أمر و ماضی آنها شبیه است.

– إِسْتَخْرَجُوا، أَرْسَلُوا، عَيَّنَا، حَاسِبِنَ، إِكْتَسَبُوا، إِنْهَزَمَ (أَمْر)

– إِسْتَخْرَجُوا، أَرْسَلُوا، عَيَّنَا، حَاسِبِنَ، إِكْتَسَبُوا، إِنْهَزَمَ (مَاضِي)

✓ برخی فعل‌ها هنگامی که به باب إفتعال برود، تغییراتی در حروف آنها ایجاد می‌شود بدین صورت که:

\* اگر اولین حرف اصلی آن، (واو) باشد، حرف «و» در «ت» باب إفتعال إدغام می‌شود.

– وَحَدَّ: إِتَّحَدَ      وَهَمَّ: إِتَّهَمَ      وَصَلَ: إِتَّصَلَ

\* اگر اولین حرف اصلی (د، ذ، ر، ز) باشد، حرف «ت» به «د» تبدیل می‌شود.

– زَوْجَ: إِزْدَوَجَ      زَحَمَ: إِزْدَحَمَ

\* اگر حرف اول سه حرف اصلی، فعلی (ص، ض، ط، ظ) باشد، «ت» باب إفتعال به «ط» تبدیل می‌شود.

– صَلَحَ: إِضْطَلَحَ      تَرَبَّ: إِضْطَرَبَ      طَلَعَ: إِطَّلَعَ

## فعل مُعْرَب و مَبْنِي

فعل مضارع از نظر تغییر حرکت حرف آخر آن به ۲ دسته مُعْرَب و مَبْنِي تقسیم می‌شود:

فعل مُعَرَّب: فعل مضارع به جز دو صیغه جمع مؤنث «۶ و ۱۲» مُعَرَّب است و اعراب آن بدین صورت است:

— صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ مرفوع با ضمه می‌باشد.

— صیغه‌های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ مرفوع با ثبوت نون می‌باشد.

— صیغه‌های ۶ و ۱۲ (دو صیغه جمع مؤنث) چون مبنی است محلاً مرفوع است.

فعل مبنی: فعل ماضی و امر و دو صیغه جمع مؤنث مضارع، مبنی می‌باشد.

نکته مهم: بنای افعال مبنی با توجه به حرکت لام الفعل آنها می‌باشد.

\* صیغه‌های ۶ و ۱۲ (دو صیغه جمع مؤنث) مبنی بر سکون می‌باشد: يَذْهَبْنَ و تَذْهَبْنَ

\* فعل ماضی:

— صیغه‌های ۱، ۲، ۴ و ۵ مبنی بر فتح می‌باشد: ذَهَبَ، ذَهَبَا، ذَهَبْتَ، ذَهَبْتَا

— صیغه ۳ مبنی بر ضم می‌باشد: ذَهَبُوا

— صیغه‌های ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ مبنی بر سکون می‌باشد: ذَهَبْنَ، ذَهَبْتِ، ذَهَبْتُمَا، ذَهَبْتُمْ، ذَهَبْتِ، ذَهَبْتُمَا، ذَهَبْتُنَّ،

ذَهَبْتُنَّ، ذَهَبْتُنَّ

\* فعل امر مخاطب:

— صیغه‌های ۷ و ۱۲ مبنی بر سکون می‌باشد: اِذْهَبْ، اِذْهَبْنَ

— صیغه‌های ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ مبنی بر حذف «ن» می‌باشد: اِذْهَبَا، اِذْهَبُوا، اِذْهَبِي، اِذْهَبَا

## إعراب فعل مضارع

فعل مضارع مرفوع: فعل مضارع در حالت عادی مرفوع است، یعنی حرکت «ة» یا حرف «ن» از آخر آن تغییر نکرده باشد. اعراب فعل مضارع

مرفوع از قرار ذیل است:

\* صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ مرفوع با ضمه «ة» می‌باشد: يَذْهَبُ، تَذْهَبُ، تَذْهَبُ، اَذْهَبُ، نَذْهَبُ

— يَكْتُبُ لا يُتَغَيَّرُ نَعْبُدُ

\* صیغه‌های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ مرفوع با ثبوت نون می‌باشد: يَذْهَبَانِ، يَذْهَبُونَ، تَذْهَبَانِ، تَذْهَبُونَ، تَذْهَبِينَ، تَذْهَبَانِ

— يَذْهَبُونَ تَتَعَارَضِينَ تَكْتُبَانِ

✓ فعل مضارع مرفوع با ثبوت نون، دارای اعراب فرعی می‌باشد.

\* صیغه‌های ۶ و ۱۲ (دو صیغه جمع مؤنث) چون مبنی است محلاً مرفوع است: يَذْهَبْنَ وَ تَذْهَبْنَ

– يَرْجِعْنَ      تَشَاهِدْنَ      تَنْصُرْنَ

فعل مضارع منصوب: هرگاه قبل از فعل مضارع یکی از حروف ناصبه بیاید، فعل مضارع منصوب می‌شود؛ حروف ناصبه عبارت است از: (أَنْ،

لَنْ، كَيْ، إِذَنْ، حَتَّى، لِ) اِعراب فعل مضارع منصوب از قرار ذیل است:

\* صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ منصوب با فتحه (ء) می‌باشد:

– هَلْ تُحِبُّ أَنْ تَضْحَكَ مَعَنَا      كَيْفَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَفْتَحَ بَيْتَ الْمَالِ وَأُدْفِعَ لَكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ

\* صیغه‌های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ منصوب با حذف نون می‌باشد:

– لَنْ تَتَأَلَّوْا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ

\* صیغه‌های ۶ و ۱۲ (دو صیغه جمع مؤنث) چون مبنی است محلاً منصوب است:

– حَتَّى يَرْجِعْنَ      أَنْ تُجَاهِدْنَ

✓ (أَنْ، لَنْ، كَيْ، إِذَنْ، حَتَّى، لِ) به جز «لَنْ» که به معنی «هرگز» می‌باشد، مابقی به معنی «که، تا، تا اینکه، برای اینکه، تا وقتی که» می‌باشد.

✓ فعل مضارع منصوب اگر همراه «لَنْ» باشد، آینده منفی ترجمه می‌شود.

– لَنْ نَنْسَاهُمْ أَبَدًا: آنها را هرگز فراموش نخواهیم کرد.

– لَنْ يَذْهَبَ: نخواهد رفت

✓ فعل مضارع منصوب اگر همراه سایر حروف ناصبه باشد به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

– هَلْ تُحِبُّ أَنْ تَضْحَكَ مَعَنَا: آیا دوست داری با ما بخندی؟

– تُرِيدُونَ أَنْ تَجْلِسُوا: می‌خواهید که بنشینید.

✓ فعل مضارع، بعد از فعل طلب (امر، نهی) و یا بعد از حروف مشبهه بالفعل لَيْتَ و لَعَلَّ (با «فاء سببیه» منصوب می‌شود.

– يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

– أَدْرَسِي فَتَنْجَحِي

– لَا تَكْذِبْ فَتَفُوزَ

– تَاجِرٌ فَتَرْبِحَ

فعل مضارع مجزوم: هرگاه قبل از فعل مضارع یکی از حروف جازمه یا ادات شرط بیاید، فعل مضارع مجزوم می‌شود.

• حروف جازمه: (لَمْ، لَمَّا، لَا نَهْيَ، لِأَمْرِ غَائِبٍ)

• ادات شرط: (إِنْ: اگر، مَنِ: هر کس، مَا: هرچه، أَيْنَمَا: هر کجا)

✓ اختلاف حروف جازمه با ادات شرط در این است که حروف جازمه فقط یک فعل را مجزوم می‌کند؛ اما هر یک از ادات شرط دو فعل را مجزوم می‌کند؛ که به فعل اول، فعل شرط، و به فعل دوم، جواب شرط گفته می‌شود.

– إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ (تنصروا: فعل شرط مجزوم با حذف نون / ينصُرُ: جواب شرط مجزوم با سکون نون)

• إعراب فعل مضارع مجزوم از قرار ذیل است:

\* صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ مجزوم با سکون (ه) می‌باشد:

– لَا تَقْنَطْ      إِنْ تَكْتُبْ أَكْتُبْ      إِنْ تَقُمْ أَقُمْ

\* صیغه‌های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ منصوب با حذف نون می‌باشد:

– لَمْ تَقْنَطُوا      إِنْ تَسْأَلُوا تَفْهَمُوا      وَ مَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ

\* صیغه‌های ۶ و ۱۲ (دو صیغه جمع مؤنث) چون مبنی است محلاً منصوب است:

– إِنْ تَجْتَهَدْنَ فِي الْحَيَاةِ تَفْرَحْنَ      لَا يَذْهَبْنَ      لَمَّا تَرْجِعْنَ

✓ فعل مضارع با حذف نون دارای اعراب فرعی است.

✓ فعل شرط بیشتر به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری (یا به ندرت مستقبل) ترجمه می‌شود.

– مَنْ يَجْتَهِدْ يَنْجَحْ: هر کس تلاش کند، موفق می‌شود. (موفق خواهد شد)

✓ فعل شرط همیشه باید فعل باشد اما جواب شرط اگر جمله اسمیه یا فعل نفی وطلبی (امر و نهی) باشد همراه حرف (فاء جزائیه) می‌آید که محلاً مجزوم می‌شود.

– مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ      إِنْ تَسْمَعُوا كَلَامِي فَاَنْتُمْ تَفُوزُونَ فِي الدُّنْيَا      إِنْ أَبْغَضَكُمْ أَحَدٌ فَأَخْبِرُونَا

– إِنْ تَدْخُلْ بَيْتَكَ فَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِكَ      أَخَافُ أَنْكَ إِنْ أَخْبَرْتَ النَّاسَ فَلَا تَبْقَى مُرُوءَةً      إِنْ رَأَيْتَ اللَّصَّ فَلَا تَخَفْ

✓ هر گاه فعل شرط یا جواب آن ماضی باشد چون مبنی است محلاً مجزوم می‌شود اما معنی آن به مضارع تبدیل می‌گردد.

– مَنْ حَفَرَ بئراً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا (هر کس برای برادرش چاهی بکند در آن می‌افتد.)

– إِنْ صَبْرْتَ تَعَبَ التَّعْلِيمِ ظَفَرْتَ (اگر بر سختی یادگیری تحمل کنی پیروز می‌شوی)

✓ گاهی بعد از فعل شرط یا جواب شرط (فعل) معطوف می‌آید.

– إِنْ تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمَهُ اللَّهُ إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

ف شرط معطوف ج شرط ف شرط ج شرط معطوف

✓ حرف (لَمْ) به همراه فعل مضارع، در ترجمه، ماضی منفی معنی می‌دهد.

– لم يَقْتُلْ: نکشت (ما قَتَلَ) لم يُهْمِلُوا: سستی نکردند لم تَرْجِعِي: برنگشتی

✓ اگر (لَمَّا) به همراه فعل مضارع به کار رود در ترجمه، به ماضی نقلی منفی تبدیل می‌گردد و گاهی نیز از کلمه «هنوز» استفاده می‌شود.

– لَمَّا يَكْتُبُ: نوشته است لَمَّا تَرْجِعِي: «هنوز» برنگشته‌ای

✓ اگر لَمَّا به همراه فعل ماضی به کار برود «هنگامی که» معنی می‌دهد و آن در جمله مفعول فیه محلاً منصوب است.

– لَمَّا رَجَعْتُ: هنگامی که برگشتم

✓ در ترجمه مضارع مجزوم با (لِ) «امر غائب» از کلمه «باید» استفاده می‌کنیم، دقت کنید لام جازمه بر سر صیغه‌های مخاطب نمی‌آید

پس فعل‌هایی مثل لِتَرْجِعِي و لِتَذْهَبِي نادرست است.

– لِيَعْبُدِ اللَّهَ: باید خدا را عبادت کند لِيَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: باید به مدرسه برویم

✓ دقت کنید اگر «لَمَّا» با مضارع به کار برود (لَمَّا يَذْهَبُوا) حرف «جازمه» و اگر با ماضی استفاده شود (لَمَّا ذَهَبْتُ) اسم «مفعول فیه» است.

✓ برای تشخیص (لِ، ناصبه) و (لِ، جازمه) دقت کنید اگر بعد از جمله‌ای (وسط جمله) بیاید معمولاً ناصبه است در غیر این صورت جازمه می‌باشد.

– ناصبه: حينما جلسوا على المائدة لِيَتَنَاوَلُوا الطَّامَ ما و جدوا شيئاً (تا غذا بخورند) الْمُؤْمِنُ يُرِيدُ لِيَعْبُدَ اللَّهَ (تا عبادت کند)

جئتُ اليكَ لِاتَكَلَّمَ حول ماشكلى في الحياة (تا صحبت کنم) إِذْهَبُوا إِلَيْهِ لِتَحْضُلُوا الطَّامَ (تا بدست آورید)

– جازمه: لِيَتَنَاوَلُوا الطَّامَ لَمَّا سَمِعُوا صَوْتَ الْمُؤَدِّنِ (باید غذا بخورند) نَحْنُ لِنَذْهَبَ إِلَى الْمَسْجِدِ (باید برویم)

المُسلِمَاتُ لِيُواجِهْنَ حَقَائِقَ الْحَيَاةِ الْمُرَّةِ (باید مواجه شوند) الْمُؤْمِنُ لِيَعْبُدَ اللَّهَ (باید عبادت کند)

✓ در مضارع مجزوم دقت کنید «لَمْ» جازمه با «لَمْ» مخفف لِمَا «برای چه» اشتباه نشود.

– لَمْ يَكْتُبْ عَلَى الدَّرْسِ (جازمه) لِمَ تَفَرَّقَ بَيْنَ أَوْلَادِكَ؟ (لَمْ: برای چه)

✓ در اسلوب شرط اگر شرط یا جواب شرط، همراه یک حرف عامل بیاید، تأثیر آن حرف بر مجزوم شدن فعل شرط یا جواب شرط مقدّم است و در این حالت محلاً مجزوم می‌باشد.

– إِنْ لَانْجْتَهِدْ فِي الْحَيَاةِ لَنْ نَنْجَحَ: اگر در زندگی تلاش نکنیم موفق نخواهیم شد.

– در این مثال حرف «لا» که بر سر فعل شرط آمده غیر عامل است پس فعل شرط مجزوم شده است اما «لَنْ» عامل نصب می‌باشد و در جواب شرط عمل کرده که محلاً مجزوم شده است.

✓ گاهی برای فعل طلب (امر، نهی) فعل بصورت مجزوم می‌آید که با آن جواب طلب گفته می‌شود.

– اُدْعُونِي اُسْتَجِبْ لَكُمْ      تَعَالِ نَذْهَبْ      لَا تَكْذِبُوا تَقْوِزُوا      اُتْرِكِ الحِرْصَ تَعْشِ فِي رَاحِهِ

✓ دقت کنید هرگاه در عبارتی (وَل، فُل) آمده باشد «ل» جازمه است.

– فَلْنَحْوِلْ كَثِيرًا      وَلْيَكْتُبِ الدَّرْسَ

### فعل صحیح و معتل

**فعل صحیح:** فعلی که یکی از سه حرف اصلی آن، حروف عِلَّه (و، الف، ی) نباشد، فعل صحیح می‌باشد.

**فعل معتل:** فعلی که یکی از سه حرف اصلی آن، حروف عِلَّه (و، الف، ی) باشد، فعل معتل می‌باشد.

### انواع فعل صحیح

۱. **فعل مهموز:** فعلی است که یکی از سه حرف اصلی آن، همزه باشد.

– مهموز الفاء: اَخَذَ      مهموز العین: سَأَلَ      مهموز اللام: قَرَأَ

۲. **مضاعف:** فعلی که در ریشه خود دو حرف هم‌جنس داشته باشد.

– فَكَّ      مَدَّ      ظَلَّ      حَبَّبَ

۳. **سالم:** فعلی است که نه مهموز و نه مضاعف و نه معتل باشد. مانند: كَتَبَ، ذَهَبَ، حَمَدَ

✓ یک فعل می‌تواند هم معتل، هم مهموز و هم مضاعف باشد.

– رأی: معتل، ناقص و مهموز      وَدَّ: معتل مثال ومضاعف      أَدَى (يُؤَدِي): معتل، ناقص و

مهموز

✓ برای تعیین کردن نوع فعل‌ها، به حروف اصلی آن توجه کنید.

– فعل أَحْسِنُوا (ح، س، ن) صحیح و سالم است، نه مهموز

– فعل تَأَدَّبَ (أ، د، ب) مهموز است نه مضاعف.

### انواع فعل معتل

۱. **مثال:** فعلی است که اولین حرف اصلی (فاء الفعل) آن عِلَّه باشد.      و: وَصَلَ، وَقَفَ      ی: يَيْسَسَ، يَيْقِنَ

۲. **أجوف:** فعلی است که دو مین حرف اصلی آن (عین الفعل) آن عله باشد. و: قَوْلَ، فَوَزَّ ی: سَبَرَ، بَيَعَ

۳. **ناقص:** فعلی است که سومین حرف اصلی (عین الفعل) آن عله باشد. و: دَعَوَ، تَلَوَّ ی: هَدَى، شَقَى

۴. **لغیف:** فعلی است که دو حرف از حروف اصلی آن عله باشد:

\* اگر حرف اول و سوم (فَاء الفعل و لام الفعل) عله باشد، لغیف مفروق: وَلَى، وَقَى، وَصَى

\* اگر حرف دوم و سوم (عین الفعل و لام الفعل) عله باشد، لغیف مقرون: قَوَى، سَوَى، شَوَى

**إعلال:** إعلال به تغییراتی گفته می‌شود که در فعل معتل ایجاد می‌شود، تا فعل راحت‌تر و صحیح‌تر تلفظ شود.

**انواع إعلال:** ۱- قلب، ۲- اسکان، ۳- حذف

۱. **إعلال به قلب:** (تبدیل حرف عله به حرف عله دیگر) هرگاه حرف عله متحرک و ماقبل آن فتحه باشد، حرف عله تبدیل به «الف» می‌شود.

– قَوْلَ: قَالَ      دَعَوَ: دَعَا      هَدَى: هَدَى

۲. **إعلال به اسکان:** هنگامی است که حرف عله ساکن (ة) شود.

– در مضارع أجوف (يَفْعَلُ: يَقُولُ - يَفْعَلُ: يَسِيرُ) حرف عله همه صیغه‌ها به جز صیغه‌های جمع مؤنث ساکن می‌شود.

– يَقُولُ: تَعِيشَانِ، نَكُونُ، تَقُولِينَ، يَفْوُزُونَ

– در مضارع ناقص (يَفْعُلُ: يَدْعُو - يَهْدِي: يَهْدِي) حرف عله صیغه‌های (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴) ساکن می‌شود.

– يَرْمِي، تَهْدِي، أَشْفِي، تَقْضِي.

۳. **إعلال به حذف:** هنگامی که حرف عله از فعل حذف شود، إعلال به حذف می‌باشد.

۱. **حذف در أفعال مثال:**

– در ماضی مثال حذف وجود ندارد و مانند فعل صحیح و سالم صرف می‌شود.

– وَجَدَ، وَجَدَا، وَجَدْتُ، وَجَدْتَا، وَجَدْنَا، وَجَدْتُمْ، وَجَدْتُمْ، وَجَدْتُمْ، وَجَدْتُمْ، وَجَدْتُ، وَجَدْنَا

– در مضارع مثال واوی بر يَفْعَلُ و يَفْعَلُ، بیاید، حرف عله آن حذف می‌شود.

– يَقْعُلُ      وَقَفَ: يَقْفُ      وَصَلَ: يَصِلُ      وَجَدَ: يَجِدُ      وَجَبَ: يَجِبُ

– يَجِدُ، يَجِدَانِ، يَجِدُونَ، تَجِدُ، تَجِدَانِ، يَجِدْنَ، تَجِدُ، تَجِدَانِ، تَجِدُونَ، تَجِدِينَ، تَجِدَانِ، تَجِدْنَ، أَجِدُ، نَجِدُ

– يَقْعُلُ      وَقَعَ: يَقَعُ      وَصَعَ: يَصَعُ      وَهَبَ: يَهَبُ      وَدَعَ: يَدَعُ

– يَضَعُ، يَضَعَانِ، يَضَعُونَ، تَضَعُ، تَضَعَانِ، يَضَعْنَ، تَضَعُ، تَضَعَانِ، تَضَعُونَ، تَضَعِينَ، تَضَعَانِ، تَضَعْنَ، نُضَعُ

✓ در امر (مثال) همزه نیاز نیست، چون بعد از حذف حرف «ت» فعل قابل خواندن است.



تَهَبُّ: هَبَّ      تَقْفُونَ: قَفُوا      تَصِلَانِ: صِلَا      تَضَعْنَ: ضَعْنَ

## ۲. حذف در أفعال أجوف

در ماضی أجوف از صیغه ۱ تا ۵ حرف عله تبدیل «الف» (إعلال به قلب) و از صیغه ۶ تا آخر حرف عله حذف می‌شود.

غائب: قَالَ، قَالَا، قَالُوا، قَالَتْ، قَالْتَا، قُلْنَ

مُخَاطَب: قُلْتَ، قُلْتُمَا، قُلْتُمْ، قُلْتِ، قُلْتُمَا، قُلْتُنَّ

مُتَكَلِّم: قُلْتُ، قُلْنَا

غائب: سَارَ، سَارَا، سَارُوا، سَارَتْ، سَارْتَا، سِيرْنَ

مُخَاطَب: سِيرْتَ، سِيرْتُمَا، سِيرْتُمْ، سِيرْتِ، سِيرْتُمَا، سِيرْتُنَّ

مُتَكَلِّم: سِيرْتُ، سِيرْنَا

در مضارع أجوف فقط در دو صیغه جمع مؤنث (۶ و ۱۲) حرف عله حذف می‌شود.

غائب: يَقُولُ، يَقُولَانِ، يَقُولُونَ، تَقُولُ، تَقُولَانِ، يَقُلْنَ

مُخَاطَب: تَقُولُ، تَقُولَانِ، تَقُولُونَ، تَقُولِينَ، تَقُولَانِ، تَقُلْنَ

مُتَكَلِّم: أَقُولُ، تَقُولُ

غائب: يَسِيرُ، يَسِيرَانِ، يَسِيرُونَ، تَسِيرُ، تَسِيرَانِ، يَسْرْنَ

مُخَاطَب: تَسِيرُ، تَسِيرَانِ، تَسِيرُونَ، تَسِيرِينَ، تَسِيرَانِ، تَسْرْنَ

مُتَكَلِّم: أُسِيرُ، نَسِيرُ

✓ برای ساخت فعل أمر أجوف به همزه نیاز نداریم، چون اول فعل ساکن نیست و حرف عله در صیغه بدون ضمیر بارز، حذف می‌شود:

اگر مضارع آن بر وزن يَفْعُلُ بود، فاء الفعل أمر ضمّه می‌گیرد: قُلْ، قُولَا، قُولُوا، قُولِي، قُولَا، قُلْنَ

در غیر این صورت فاء الفعل أمر، کسره می‌گیرد: سِرْ، سِيرَا، سِيرُوا، سِيرِي، سِيرَا، سِرْنَ

✓ أفعالی چون (خَافَ: يَخَافُ، شَاءَ: يَشَاءُ، نَالَ: يَنَالُ، نَامَ: يَنَامُ و ...) که ماضی آنها بر وزن فَعِلَ (خَوَّفَ: خَافَ) است؛ اولاً مضارعشان بر

وزن يَفْعُلُ (يَخَوِّفُ: يَخَافُ) می‌آید؛ یعنی به صورت «الف» خوانده می‌شود، ثانیاً در مضارع صیغه‌های (۶ و ۱۲) و أمر و مضارع مجزوم،

هرگاه حرف عله حذف شود، فاء الفعل آن فتحه می‌گیرد.

يَخْفَنَ، خَفَ، تَنَلَنَ، لَا تَخْفُ، نَلَنَ، خَفْنَ، لَا يَنْمُ

صرف ماضی

- غائب: خَافَ، خَافَا، خَافُوا، خَافَتْ، خَافَتَا، خَافَنْ
- مخاطب: خِيفَ، خِيفْتُمْ، خِيفْنَا، خِيفْتُمْ، خِيفْتُمْ، خِيفْتُمْ
- مُتَكَلِّم: خِيفْتُ، خِيفْنَا
- صرف مضارع
- غائب: يَخَافُ، يَخَافَانِ، يَخَافُونَ، تَخَافُ، تَخَافَانِ، يَخِيفُ
- مخاطب: تَخَافُ، تَخَافَانِ، تَخَافُونَ، تَخَافِينَ، تَخَافَانِ، تَخِيفُ
- مُتَكَلِّم: أَخَافُ، نَخَافُ
- صرف امر مخاطب: خَافْ، خَافَا، خَافُوا، خَافِي، خَافَا، خَافَنْ
- ✓ صیغه‌های ۸، ۹ و ۱۱ امر این فعل‌ها، کاملاً با صیغه‌های ۲ و ۳ ماضی شبیه است.
- ۳. حذف در ناقص:

- در ماضی ناقص، حرف عِلّه در صیغه‌های (۳، ۴، ۵) حذف می‌شود.
- غائب: هَدَى، هَدَا، هَدَا، هَدَتْ، هَدَتَا، هَدَيْنَ
- مخاطب: هَدَيْتَ، هَدَيْتُمْ، هَدَيْتُمْ، هَدَيْتَ، هَدَيْتُمْ، هَدَيْتُمْ
- مُتَكَلِّم: هَدَيْتُ، هَدَيْنَا
- غائب: دَعَا، دَعَا، دَعَا، دَعَتْ، دَعَتَا، دَعُونَ
- مخاطب: دَعَوْتَ، دَعَوْتُمْ، دَعَوْتُمْ، دَعَوْتَ، دَعَوْتُمْ، دَعَوْتُمْ
- مُتَكَلِّم: دَعَوْتُ، دَعَوْنَا
- در مضارع ناقص، حرف عِلّه در صیغه‌های (۳، ۹، ۱۰) حذف می‌شود.
- غائب: يَهْدِي، يَهْدِيَانِ، يَهْدُونَ، تَهْدِي، تَهْدِيَانِ، يَهْدِينِ
- مخاطب: تَهْدِي، تَهْدِيَانِ، تَهْدُونَ، تَهْدِينِ، تَهْدِيَانِ، تَهْدِينِ
- مُتَكَلِّم: أَهْدِي، نَهْدِي
- غائب: يَدْعُو، يَدْعُوَانِ، يَدْعُونَ، تَدْعُو، تَدْعُوَانِ، يَدْعُونَ
- مخاطب: تَدْعُو، تَدْعُوَانِ، تَدْعُونَ، تَدْعِينِ، تَدْعُوَانِ، تَدْعُونَ
- مُتَكَلِّم: أَدْعُو، نَدْعُو

✓ در امر ناقص، همزه نیاز است، چون بعد از حذف «ت» اول فعل ساکن است و خوانده نمی‌شود و حرف عله در صغّه بدون ضمیر بارز حذف می‌شود.

— اهد، اهدیا، اهدوا، اهدی، اهدیا، اهدین  
— ادع، ادعوا، ادعوا، ادعی، ادعوا، ادعون

✓ فعل ماضی ناقصی که بر وزن فعل باشد؛ اولاً مضارع آن بر وزن یفعل می‌آید؛ یعنی «الف» خوانده می‌شود. ثانیاً ماضی آن فقط در صیغه

سوم حرف عله حذف می‌شود. مانند: نسی: نسی (نسوا)      رضى: رضى (رضوا)      خشی: خشی (خشوا)

— صرف ماضی: رضى، رضىا، رضوا، رضیت، رضیتا، رضین، رضیت، رضیتما، رضیتم، رضیت، رضیتما، رضیتن، رضیت، رضینا

— صرف مضارع: یرضى، یرضیا، یرضوا، یرضی، یرضیا، یرضون، یرضی، یرضیان، یرضین، یرضی، یرضیان، یرضون، یرضین، یرضیان، یرضین، یرضی، یرضی

ترضى

— صرف امر مخاطب: ارض، ارضیا، ارضوا، ارضی، ارضیا، ارضین

### فعل معلوم و مجهول

فعل معلوم: فعلی است که فاعل آن مشخص است

فعل مجهول: فعلی است که فاعل آن مشخص نیست

• فعل ماضی مجهول: دومین حرف اصلی کسره «ا» و حروف متحرک قبل آن ضمّه «ة» می‌گیرد.

— ضرب: ضرب      أنزل: أنزل      افتتح: افتتح      قتلوا: قتلوا

• فعل مضارع مجهول: دومین حرف اصلی فتحه «ا» و فقط حرف اول مضارعه، ضمّه «ة» می‌گیرد.

— ینصر: ینصر      یستخرج: یستخرج      یزقون: یزقون      نقرأ: نقرأ

✓ نکته مهم: از فعل‌های ماضی و مضارع مجهول ساخته می‌شود، فعل امر و نهی چون دستور به انجام کار است و نیازمند فاعل می‌باشد،

نمی‌توان از مجهول ساخت، همچنین فعلی مجهول می‌شود، که متعدی باشد، نه لازم.

✓ در مضارع مجهول مثال واوی، حرف عله از فعل حذف نمی‌شود. یلد: یولد      تصف: تصف      یجدون: یجدون

✓ در مجهول، فعل ماضی أجوف، حرف عله به «ی» و در مضارع حرف عله به «الف» تبدیل می‌شود.

— قال: قال      یقول: یقول      باع: باع      بیع: بیع

— أقام: أقام      یقیم: یقیم      استطاع: استطاع      استطاع: استطاع

✓ فعل ثلاثی مجزّد ناقص، به صورت زیر مجهول می‌شود:

— هدی: هدی      یهدی: یهدی      دعا: دعا      یدعو: یدعو

✓ مجهول فاعَل (ماضی باب مفاعله) فُوعِل می‌باشد.

— شاهد: شُوهِدَ عَاقَبَت: عُوَقِبَت عَاقَبْتُمْ: عُوَقِبْتُمْ

✓ هیچ گاه اول فعل ماضی معلوم ضمّه (ء) نیست، اگر فعل ماضی با ضمّه شروع شود، حتماً مجهول است.

— ضَرِبَ سَمِعَ قَتِلُوا أُرْسِلَ كُتِبَ

مجهول کردن جمله: مراحل مجهول کردن جمله به ترتیب ذیل است:

۱. ابتدا فاعل را از جمله حذف می‌کنیم

۲. مفعول به جای فاعل می‌آید و اعراب فاعل (مرفوع) را می‌گیرد که به آن نائب فاعل گفته می‌شود.

۳. در پایان فعل را مجهول می‌کنیم.

— كَتَبَ مُحَمَّدٌ الدَّرْسَ: كُتِبَ الدَّرْسُ

— نَصَرَ اللهُ اللهُ الْمُؤْمِنِينَ: نُصِرَ الْمُؤْمِنُونَ

— زَهْرَاءُ تَكْتَبُ رِسَالَةً: تُكْتَبُ رِسَالَةٌ

— قَرَأَتِ الطَّالِبَةُ آيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ: قُرِئَتْ آيَاتٌ مِنَ الْقُرْآنِ

✓ همان گونه که فعل معلوم باید با فاعل مطابقت داشته باشد، فعل مجهول نیز باید با نائب فاعل خود مطابقت داشته باشد.

— أَخَذَ عَلِيٌّ رِسَالَةً: أُخِذَتْ رِسَالَةٌ

— يَكْتُبُ مُحَمَّدٌ حِكَايَاتٍ: تَكْتَبُ حِكَايَاتٌ

— إِفْتَتَحَ الْمُدِيرُ مَدْرَسَةً: أُفْتَتِحَتْ مَدْرَسَةٌ

✓ هرگاه فاعل یا مفعول ضمیر باشد، فعل را بر اساس صیغه مفعول (نائب فاعل) مجهول می‌کنیم.

— كَتَبَ الرِّسَالَةَ: (فاعل: هو) كُتِبَتِ الرِّسَالَةُ

— قَتَلْنَا (فاعل: هو، مفعول: نا) قُتِلْنَا

— ضَرَبَكُمُ عَلِيٌّ: (مفعول: كُمْ) ضُرِبْتُمْ

— نَقَرْنَا: (فاعل: نحن، مفعول: ها) تُقْرَأُ

— قَتَلُوا الْكُفَّارَ: (فاعل: واو) قُتِلَ الْكُفَّارُ

✓ همان گونه که فاعل به ۳ دسته تقسیم می‌شود، نائب فاعل نیز به ۳ دسته اسم ظاهر، ضمیر بارز و ضمیر مستتر تقسیم می‌شود:

– كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ (اسم ظاهر) قَتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (ضمیر بارز و او) مُنِعَتْ مِنَ الْخِيَانَةِ (ضمیر هی

مستتر)

✓ هرگاه فاعل صفت یا مضافِ إليه داشته باشد، صفت و مضافِ إليه همراه فاعل حذف می‌شود.

– كَتَبَ مَعْلَمُ الْمَدْرَسَةِ رِسَالَةً: كُتِبَتْ رِسَالَةٌ (مضافِ إليه) قَرَأَتِ التَّلْمِيذَةُ الضَّحَاكَةَ قِصَّةً: قُرِئَتْ قِصَّةٌ (صفت)

✓ هرگاه مفعول صفت داشته باشد، وقتی نائب فاعل قرار گرفت، صفت نیز به تبعیت از آن مرفوع می‌شود، ولی اگر مضافِ إليه داشته باشد، تغییر نمی‌کند.

– أَخَذَ الرَّجُلُ الْكِتَابَ الْمَفِيدَ: أُخِذَ الْكِتَابُ الْمَفِيدُ (صفت)

– يَضْرِبُ الْوَالِدُ تَلْمِيذَ الْمَدْرَسَةِ: يُضْرَبُ تَلْمِيذُ الْمَدْرَسَةِ (مضافِ إليه)

## بخش سوم: حرف

حرف: کلمه‌ای است که به تنهایی معنای خاصی ندارد، مگر اینکه به همراه کلمه دیگر در جمله بیاید.

تأثیر حروف: حروف در زبان عربی به ۲ دسته عامل و غیرعامل تقسیم می‌شود.

حروف عامل: حروفی است که در إعراب کلمه بعد از خود تأثیر دارند، که به ۳ دسته تقسیم می‌شوند:

۱. عامل جز: حروف جز

۲. عامل نصب: حروف مشبّهه بالفعل، حروف ناصبه فعل مضارع، لای نفی جنس

۳. عامل جزم: لا نهی، حروف جحد (لَمْ و لَمَّا) لِ أَمْرٍ غَائِبٍ، حرف شرط «إِنْ»

حروف غیر عامل: حرفی است که در إعراب کلمه بعد از خودش تأثیر ندارد. مهم‌ترین حروف غیرعامل از قرار ذیل است:

۱. حروف عطف: (وَ، فَ، ثُمَّ، أَوْ، أَمْ، بَلْ، لَكِنَّ، لَا)

۲. حروف استفهام: (هَلْ، أ)

۳. حروف نفی: (مَا، لَا نَفِي)

۴. حروف ندا: (يَا، وَ، أَيَا)

۵. واو حالیه: که قبل از جمله حالیه به کار می‌رود.

۶. حروف استثناء: (إِلَّا)

۷. حرف تعریف (ال) که برای معرفه کردن اسم‌های نکره به کار می‌رود.

۸. لام تأکید (ل) که بر سر خبر این و مضارع می‌آید.

✓ برخی از حروف ممکن است با اسم اشتباه شود، به عنوان مثال: «ما» اگر نافیّه یا کافّه باشد، حرف است؛ اما اگر «ما» موصول یا استفهام یا شرط باشد، اسم است. همچنین «لما» اگر با فعل مضارع باشد، حرف عامل و جازمه می‌باشد و اگر با فعل ماضی باشد مفعول فیه و اسم است.

#### انواع بناء:

۱. مبنی علی الضمّ: مُنْذُ
۲. مبنی علی الفتح: اِنَّ، و
۳. مبنی علی الکسر: لِ، بِ
۴. مبنی علی السکون: مِنْ، هَلْ

#### جار و مجرور

هرگاه قبل از یک اسم، حروف جر (جاره) بیایند؛ آن اسم را مجرور می‌کند. در این حالت به آن حرف، حرف جر یا جاره گفته می‌شود. به اسمی که بعد از آن حرف می‌آید، مجرور به حرف جر گویند و به کل عبارت حرف جر و اسم بعدش یعنی مجرور به حرف جر، جارومجرور گویند

— ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

— در این مثال حرف جر (إِلَى) آمده است و اسم بعد از آن یعنی (الْمَدْرَسَةِ) مجرور به حرف جر می‌باشد. و کل عبارت (إِلَى الْمَدْرَسَةِ) با هم جار و مجرور هستند.

— تعداد حروف جر زیاد هستند اما مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ب، ک، ت، ل، و، مُنْذُ، مُذْ، خَلَا، رَبِّ، حَاشَا، مِنْ، عَدَا، فِی، عَنِ، عَلَا، حَتَّى، إِلَى.

— حرف جرّ «لِ» اگر به همراه ضمیر (غیر از متکلم و حده «ی») بیاید، به صورت «لِ» استفاده می‌شود.

— لَهُمْ، لَكَ، لَنَا، لَهُ      غَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ      قَالَ لَهُمْ

— «واو» اگر معنای قسم و سوگند بدهد، حرف جر محسوب می‌شود، که به آن واو قسم گفته می‌شود.

وَ الشَّمْسِ وَ ضَحَاهَا      وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ      وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ      وَ الْفَجْرِ

### بخش چهارم: إعراب (ظاهری، تقدیری، محلی)

إعراب ظاهری (اصلی، فرعی)

الف - إعراب اصلی: شامل حرکات اصلی است که در آخر کلمات می‌آید.

إعراب فرعی: شامل کلمات مُعرَبی می‌باشد که به جای حرکت، با حرف (فرعی حرفی) و یا با حرکت جابجا (فرعی حرکتی) إعراب می‌پذیرد.

کلماتی که إعراب فرعی دارند عبارتند از:

۱. مُثَنّی: علامت مُثَنّی (ان، ین) زائده می‌باشد. این اسم در حالت رفعی با «الف» و در حالت نصبی و جرّی با «ی» إعراب می‌پذیرد.

- رفعی «الف»: جَاءَتِ الْمُعَلِّمَاتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ (فاعل مرفوع با الف)

- نصبی «ی»: هَلْ إِحْتَرَمْتَ الْوَالِدِينَ؟ (مفعول منصوب با ی)

- جرّی: وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا (مجرور با ی)

✓ دقت کنید اسم‌هایی مانند: إحسان، إخوان، طیران، برهان و ... را با اسم مُثَنّی اشتباه نگیرید.

۲. جمع مذکر سالم: علامت جمع مذکر سالم (ون، ین) زائده می‌باشد، این اسم در حالت رفعی با «واو» و در حالت نصبی و جرّی با «ی» إعراب

می‌پذیرد.

- رفعی (واو): الْمُسْلِمُونَ الْفُؤَادُ كُتُبًا عَدِيدَةً (مبتدا مرفوع با واو)

- نصبی (ی): أُعْطِيَ الْمُدِيرُ الْفَائِزِينَ هَدِيَّةً (مفعول به منصوب با ی)

- جرّی (ی): لِمَاذَا لَا تَنْظُرُ إِلَى حَالِ الْمَحْرُومِينَ (مضاف إليه مجرور با ی)

✓ توجه کنید اسم‌هایی مانند: مساکین، قوانین، مجانین، سلاطین، شیاطین و ... جمع مذکر سالم نیستند؛ بلکه جمع مکسرند؛ زیرا از

شکل مفرد تغییر یافته ساخته شدند؛ پس إعرابشان ظاهری اصلی است.

- هَذَا جَزَاءٌ مِّنْ نَّسِيِ الْمَسَاكِينِ (مفعول به و منصوب) سَلَّمْتُ عَلَى الْمَظْلُومِينَ وَ الْمَسَاكِينِ (معطوف و مجرور)

✓ اسم‌های مُثَنّی و جمع مذکر سالم اگر مضاف واقع شوند، حرف «ن» از آخرشان حذف می‌شود.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ (أخوين = کم) جَاءَ مُعَلِّمُوا الْمَدْرَسَةَ (مُعَلِّمُونَ + الْمَدْرَسَةَ)

۳. جمع مؤنث سالم: علامت جمع مؤنث سالم (ات) زائده است. جمع مؤنث سالم فقط در حالت نصبی إعراب فرعی دارد؛ یعنی به جای فتحه،

با کسره إعراب می‌پذیرد که به آن منصوب با کسره گفته می‌شود

- قَرَأَتْ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ إِعْمَلِ الْحَسَنَاتِ فَالْحَسَنَاتُ يُذْهِبَنَّ السَّيِّئَاتِ (هر سه مفعول منصوب با کسره)

✓ اما در حالت رفعی و جرّی إعراب ظاهری اصلی دارد

- التَّلْمِيذَاتُ سَلَّمْنَ عَلَى الْأُمَّهَاتِ (التَّلْمِيذَاتُ: مبتدا مرفوع؛ الْأُمَّهَاتُ: مجرور به حرف جرّ)

✓ اسم‌هایی مثل اَبیات، اصوات، اوقات، احوات، اموات، بنات و ... جمع مؤنث سالم نیستند، چون حرف «ت» جزء مفرد کلمه است، پس

مکسر این کلمات محسوب می‌شود و اعراب اصلی ظاهری دارد.

– لا تَزْعَمُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ (مفعول و منصوب)

۴. اسماء خمسہ: (آب، آخ، ذو، حم، فَم) این اسم‌ها در حالت رفعی با واو در حالت نصبی با الف و در حالت جزئی با ی اعراب می‌پذیرد.

– رفعی (واو) هُوَ اُخُوکَ فِی الشَّدَائِدِ (أخو: خبر مرفوع با واو) اَبوها جاءَ إِلی الصَّفِّ (أبو: مبتدا مرفوع با واو)

– نصبی (الف) اَنْصُرْ اُخاکَ الْمَظْلُومِ فِی جَمِیعِ الْاَحْوالِ (مفعول به منصوب با الف)

– جزئی (ی): اُریدُ اَنْ اُذْهَبَ إِلی مَکَّةَ فِی ذِی الْحِجَّةِ (مجرور با ی)

✓ نکته مهم: اسماء خمسہ برای اینکه اعراب فرعی داشته باشند، اولاً باید مفرد باشند، ثانیاً به اسم دیگری غیر از ضمیر «ی» متکلم

مضاف شوند.

– الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَتُکُمْ (خبر مفرد و مرفوع): اِخوة هر چند اضافه شده است، ولی چون مفرد نیست، اعراب آن فرعی نمی‌باشد.

– ذَهَبَ الْاَبُّ إِلی الْمَسْجِدِ (فاعل اسم ظاهر و مرفوع): الْاَبُّ مفرد آمده؛ اَمَّا چون اضافه نشده؛ اعراب آن فرعی نمی‌باشد.

✓ اسماء خمسہ اگر دارای «ال» باشند، حتماً اعرابشان ظاهری اصلی است، چون مضاف نشده‌اند.

– رایتُ الْاُخُ فِی الْمَسْجِدِ (مفعول به و منصوب) الْوالی لِرعیته کالْاَبِ لِأَوْلادِهِ (مجرور به حرف جر)

✓ از میان اسم‌های خمسہ «ذو» همیشه دائم الاضافه می‌باشد.

– یَجِبُ عَلَی ذِی الْمَالِ اَنْ یُسَاعِدَ ذَا الْحَاجَةِ

✓ اسم‌های «مُتَنِّی»، جمع مذکر سالم و اسماء خمسہ «به جای حرکت، با حرف اعراب می‌گیرند (اعراب به حروف دارند)؛ اَمَّا جمع مؤنث

سالم و اسم غیرمنصرف، با حرکت (جابجا) اعراب می‌پذیرند؛ یعنی در این کلمات، حرکات اصلی در جای خود مورد استفاده قرار

نمی‌گیرند.

۵. اسامی غیرمنصرف (ما لا ینصرف، مَمْنوعٌ مِنَ الصَّرْفِ): اسمی که کسره و تنوین نمی‌پذیرد این نوع اسم فقط در حالت جزئی اعراب فرعی

دارد یعنی به جای کسره، با فتحه اعراب می‌پذیرد که آن مجرور با فتحه گفته می‌شود اسم‌های غیر منصرف عبارت از:

۱. اسم عَلَمٌ مؤنث: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی فَاطِمَةَ و اَبیها

۲. اسم شهر و کشور: ذَهَبَ إِلی بَغدَادَ لِکَسْبِ الْعِلْمِ جاءَ إِلی خَوارزمَ لِکَسْبِ الْعِلْمِ

۳. علم غیر عربی: اِذْهَبَ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى قصةُ فِرْهادَ مشهورهٌ فِی الْحَبِّ

۴. صفت بر وزن أَفْعَل: أَلیسَ اللهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاکِرینَ هل تَعْلَمُ لَسْتَ بِأَزْهَدَ مَنْی؟



۵. جمع بر وزن مفاعیل و مفاعیل: زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ فِي مَسَاجِدَ مَصْلُونٍ كَثِيرُونَ

✓ اما حالت رفعی و نصبی آن، اعراب ظاهری اصلی دارد.

– أَحِبُّ إِيرَانَ (مفعول به و منصوب) فَاطِمَةُ ذَهَبَتْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ (مبتدا و مرفوع)

✓ جمع بر وزن مفاعیل و مفاعل اگر همراه (تای گرد) باشد غیر منصرف نیست. مانند: أساتذة

✓ اسم غیر منصرف اگر «ال» داشته باشد یا مضاف واقع شود کسره می‌پذیرد.

– أَحْسِنَ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ رَجَعْتُ مِنَ الْمَعَابِدِ الْجَمِيلَةِ الْجَهْلُ مِنْ أَكْبَرِ

الْمَصَائِبِ

✓ آسامی پیامبران جز (محمد، نوح، صالح، هود، لوط، شیت و شعیب) همگی غیر منصرف هستند.

✓ علاوه بر ۵ مورد فوق، موارد زیر نیز جزء غیر منصرف‌ها به حساب می‌آید:

۱. صفت یا اسم علمیه که به «ان» یا «اء» زائده ختم شود (چه مفرد و چه جمع) مانند:

– رَحْمَان، عُثْمَان، أَقْدَصَاء، أُمْرَاء، عُلَمَاء، سُلَيْمَان، عَطْشَان

۲. کلماتی که به «الف، ی» زائده ختم شوند. (چه مفرد و چه جمع)

– بُشْرَى، لَيْلَى، مَرَضَى، عَصَا، سَلَمَى

۳. دو اسم (أشياء و قُرَح) جزء اسم‌های غیر منصرف می‌باشد.

– عَلِمْتُ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً تَطَهَّرُ قَوْسٍ قُرَحٍ فِي السَّمَاءِ

۶. فعل مضارع: فعل مضارع مرفوع با ثبوت نون، منصوب و مجزوم با حذف نون، نیز نوعی از اعراب فرعی است که در بحث انواع فعل مضارع

به طور کامل توضیح داده شده است.

– تُرِيدَانِ أَنْ تَذَهَبَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ لَكِنَّ لَمْ تَسْتَطِيعَا (به ترتیب مرفوع با ثبوت نون، منصوب و مجزوم با حذف نون)

ب- اعراب محلی: اعراب محلی شامل اسم‌های مبنی، جمله‌ها و شبه جمله‌ها می‌باشد.

✓ هرگاه اسم‌های مبنی در جمله دارای نقش باشند، اعرابشان محلی است. چه مبنی ذاتی (ضمیر، موصول، اشاره، شرط و ...) و چه

مبنی عارضی (اسم لای نفی جنس، منادی علم و ...)

– هَلْ أَنْتُمْ تَلَامِيذُ مُجْتَهِدُونَ؟ (مبتدا محلاً مرفوع) رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ أَمِنًا (مفعول محلاً منصوب)

– لِمَاذَا جَعَلْتَ الْكِتَابَ فِي تِلْكَ الْمَدْرَسَةِ؟ (جار و مجرور محلاً مجرور) الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظْتَهُ التَّجَارِبُ (خبر محلاً مرفوع)

✓ اعراب جمله‌ها و شبه جمله‌ها نیز محلی است.

- إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ (خبر إنّ محلاً مرفوع)
- عَلَى فِي الْمَدْرَسَةِ (خبر شبه جمله محلاً مرفوع)
- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا (جمله وصفیه محلاً مرفوع)
- كَانَ الرَّجُلُ يَصُومُ (خبر كان محلاً منصوب)
- يُسَلِّمُ عَلَى رَجُلٍ عِلْمُهُ كَثِيرٌ (جمله وصفیه محلاً مجرور)
- جَاءَ عَلِيٌّ يَضْحَكُ (حال فعلیه محلاً منصوب)

ج- اعراب تقدیری: اعراب تقدیری شامل کلمات معربی می‌باشد که به دلیل ساختارشان هیچ نوع حرکتی روی آن ظاهر نمی‌شود و اعراب آن با توجه به نقشی که در جمله می‌گیرند، مشخص می‌شود. اسم‌هایی که اعراب تقدیری دارند عبارتند از:

۱. مقصور: اسمی است که به (الف - ی) ختم می‌شود. مثل هُدًى، مُوسَى، مَرَضَى، أَعْلَى، قَتَلَى، دُنْيَا، عَصَا و ... این نوع اسم در ۳ حالت رفعی، نصبی و جرّی، اعراب تقدیری دارد.

- رَفَعِي: الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ (الدنيا مبتدا مرفوع تقدیراً)
- جَاءَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ (موسی فاعل مرفوع تقدیراً)
- نَصْبِي: رَأَيْتُ الدُّنْيَا خَلَابَةً (مفعول منصوب تقدیراً)
- جَعَلَ اللَّهُ مُوسَى نَبِيًّا (مفعول منصوب تقدیراً)
- جَرِّي: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً (جار و مجرور تقدیراً)
- إِذْهَبْ إِلَى مُوسَى (جار و مجرور تقدیراً)

✓ اسم مقصور اگر نکره بگیرد؛ یعنی «ال» نداشته باشد و یا مُضَاف واقع نشود (الف) از آخر آن حذف می‌شود و به جای آن تنوین «ة» می‌گیرد. این تنوین علامت اعراب نیست؛ بلکه بدل از «الف» حذف شده می‌باشد.

- الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ (خبر تقدیراً مرفوع)

- أَوْلَيْكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ (جار و مجرور تقدیراً مجرور)

- شَاهَدْتُ مُسْتَشْفَى جَمِيلاً (مفعول تقدیراً منصوب)

۲. منقوص: اسمی است که به (ياء ماقبل كسره) - ی ختم می‌شود مانند: قَاضِي، رَاضِي، لِيَالِي، وَادِي، شَافِي، مُتَعَالِي و ... این نوع اسم، فقط در دو حالت رفعی و جرّی اعراب تقدیری دارد؛ امّا حالت نصبی آن ظاهری است.

- رَفَعِي: هَلْ الْقَاضِي يَحْكُمُ بِالْعَدَالَةِ؟ (القاضي: مبتدا مرفوع تقدیراً)

جَاءَتْ لِيَالِي الشِّتَاءِ (ليالي: فاعل مرفوع

تقدیراً)

- جَرِّي: الْمُتَّهَمُ يَرْجِعُ إِلَى الْقَاضِي (جار و مجرور تقدیراً)

نَزَلَ الْوَحْيُ فِي وَادِي طُورٍ (جار و مجرور تقدیراً)

✓ اسم منقوص در حالت نصبی اعراب ظاهری اصلی دارد.

- الْمُتَّهَمُ شَاهِدَ الْقَاضِي (قاضياً) فِي الْمَحْكَمَةِ (مفعول و منصوب با اعراب ظاهری)

✓ اسم منقوص اگر نکره باشد؛ یعنی «ال» نداشته باشد و یا مضاف واقع نشود در دو حالت رفعی و جزئی (ی) از آخر آن حذف می‌شود و به

جای آن تنوین «ـ» می‌گیرد، دقت کنید این تنوین علامت إعراب نیست، بلکه بدل از «ی» حذف شده می‌باشد.

– كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (خبر مرفوع تقدیراً) الموتُ آتٍ حَتْمًا (خبر مرفوع تقدیراً) كَلُّكُمْ رَاعٍ (خبر مرفوع تقدیراً)

– هَذَا بِنَاءٌ عَالٍ فِي الْمَدِينَةِ (صفت مرفوع تقدیراً)

– هُوَ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي لَيَالٍ ظُلُمَاءٍ (جار و مجرور تقدیراً)

✓ اسمی که «ی» مشدد داشته باشد و یا اینکه قبل از آن که ساکن باشد، مقصور و منقوص نیست؛ بلکه صحیح الآخر می‌باشد و إعراب می‌پذیرد.

– مَهْدِيٌّ، وَصِيٌّ، نَقِيٌّ، أَصْلِيٌّ، فَرَعِيٌّ، تَهْرَانِيٌّ، طَبِيٌّ، سَعِيٌّ، نَفِيٌّ، وَحِيٌّ

– نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى النَّبِيِّ: در این مثال الّوْحِیُّ فاعل و مرفوع و النَّبِيُّ مجرور به حرف جر دارای إعراب ظاهری اصلی است.

✓ ممدود به اسمی گفته می‌شود که به «اء» ختم شود، مانند علماء، زهراء، كربلاء، اسماء، بیضاء و ... و در تحلیل صرفی اگر اسمی جزء مقصوره، منقوص و ممدود نباشد به آن صحیح الآخر گفته می‌شود.

✓ فعل مضارعی که به «ی، و» ختم شود (معتل ناقص) در حالت رفعی إعراب تقدیری دارد.

– يَقِيٌّ، يَهْدِيٌّ، يَدْعُو

۳. **مُضَافٌ يَآ مُتَكَلِّمٌ:** هرگاه اسمی به ضمیر (ی) متکلم و حده، اضافه شود؛ إعراب آن در هر سه حالت رفعی، نصبی و جزئی تقدیری می‌باشد.

– رفعی: هَذَا كِتَابِي الْمُفِيدُ (کتاب: خبر مرفوع تقدیراً) جَاءَتْ مُعَلِّمَاتِي (مُعَلِّمَاتٍ: فاعل مرفوع تقدیراً)

– نصبی: اِشْتَرَيْتُ كِتَابِي الْمُفِيدَ (مَفْعُولٌ بِهِ مَنْصُوبٌ تَقْدِيرًا) رَأَيْتُ مُعَلِّمَاتِي فِي الْمَسْجِدِ (مَفْعُولٌ بِهِ مَنْصُوبٌ تَقْدِيرًا)

– جزئی: قَرَأْتُ قِصَّةً مِنْ كِتَابِي الْمُفِيدِ (جَارٌ وَ مَجْرُورٌ) سَلَّمْتُ عَلَى مُعَلِّمَاتِي (جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)

✓ اگر اسم مثنوی یا جمع مذکر سالم به ضمیر «ی» اضافه شود، إعراب تقدیری ندارد؛ بلکه دارای همان إعراب فرعی است و در این حالت ضمیر «ی» ضمه می‌گیرد همچنین متوجه شدید که حرف «ن» در حالت اضافه شدن حذف می‌شود.

– هَوَلَاءِ مُعَلِّمَوِي (خبر مرفوع با واو) دَهَبَ مُعَلِّمَاتِي أَمَامَ الْمَدْرَسَةِ (فاعل مرفوع با الف)

– شَاهَدْتُ مُعَلِّمِي (مَفْعُولٌ مَنْصُوبٌ بَا يَ) جَمْعٌ مَذْكَرٌ شَاهَدْتُ مُعَلِّمِي (مَفْعُولٌ مَنْصُوبٌ بَا يَ) مِثْنَوِي

## بخش پنجم: جمله اسمیه و فعلیه

**جمله فعلیه:** جمله فعلیه جمله‌ای است که با فعل آغاز می‌شود. اگر فعل جمله لازم (ناگذر) باشد تنها نیازمند فاعل است اما اگر فعل متعدی (گذرا) بود علاوه بر فاعل به مفعول نیز احتیاج دارد.

**فاعل:** اسمی است که انجام‌دهنده کار و عمل فعل است به عبارتی فعل را به آن نسبت می‌دهیم.

**انواع فاعل:** در عربی به ۳ دسته اسم ظاهر، ضمیر بارز و ضمیر مستتر تقسیم می‌شود.

۱. **اسم ظاهر:** اسم مرفوعی است که بعد از فعل می‌آید و از نظر مذکر و مؤنث بودن فعل با فاعل مطابقت دارد.

– جاءَ الحَقُّ و زَهَقَ الباطِلُ رجعتَ فاطمةٌ مِنَ المدرسةِ فرحَ موسى (تقديراً)  
 (مرفوع)

– رَجَعَ خَلِيفَةُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى دَارِ الْحُكُومَةِ قَاتَلَ الْمُؤْمِنُونَ فِي الْحَرْبِ (مرفوع با واو) تَجَرَّى مِنْ تَحْتِهَا الْإِنهَاءُ

✓ هر گاه فاعل اسم ظاهر، یک اسم مثنی یا جمع باشد، فعل آن به صورت مفرد می‌آید.

– رَجَعَ التَّلَامِيذُ مِنَ الْبَيْتِ ذَهَبَ الْمُعَلِّمَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ (مرفوع با الف) شَاهَدَتِ النِّسَاءُ أَوْلَادَهُنَّ

۲. **ضمیر بارز:** همان ضمایر متصل رفعی فاعلی می‌باشد که با فعل صرف می‌شود. این ضمایر چون نقش فاعل دارند به آنها فاعل ضمیر بارز گفته می‌شود. این ضمایر همان شناسه‌های فارسی هستند.

✓ ضمایر متصل رفعی، مشترک میان همه فعل‌ها عبارت است از: (ا، و، ن، ت، ثما، تُم، تِ، ثما، تُن، ت، ی، نا)

– التَّلَامِيذُ كَتَبُوا الدَّرْسَ «بارز واو» إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ «بارز نا» هَلْ جَلَسْتُمَا «بارز تما»

✓ اگر قبل از «نا» ساکن و فعلش ماضی «صیغه ۱۴» باشد، فاعل است در غیر این صورت مفعول می‌باشد.

– ضَرَبْنَا (فاعل) أَرْسَلْنَا (فاعل)

– ضَرَبْنَا (مفعول) إِضْرِبْنَا (مفعول) يُشَاهِدُنَا (مفعول)

✓ اگر ضمیر «ی» به فعلی متصل باشد در صورتی که قبل آن، حرف «ن» باشد حتماً ضمیر «ی» مفعول است در غیر آن صورت آن ضمیر فاعل می‌باشد. (دقت کنید حرف «ن» جزء ریشه کلمه نباشد چون فاعل به حساب می‌آید نه مفعول. مثل: عَيْتِي، لَا تَحْرَظْنِي)

– إِضْرِبِي، ادْخُلِي، أَقْتُلِي، إِرْجِعِي (ی: فاعل) إِضْرِبْنِي، ادْخُلْنِي، أَقْتُلْنِي، لَا تَوَاحِدُنِي (ی: مفعول)

✓ (ت) ساکن در صیغه للغائبه ضمیر نیست بلکه علامت مؤنث می‌باشد. مثل: إِكْتَسَبَتْ، قَالَتْ

۳. ضمیر مُستتر: هنگامی است که بعد از فعل، اسم ظاهر یا ضمیر بارز نباشد، در این صورت فاعل ضمیر مستتر است. دقت کنید، فعل هر

صیغه‌ای که باشد، ضمیر همان صیغه فاعلش محسوب می‌شود.

– إِذْهَبْ إِلَى الْبَيْتِ (فاعل أنت مستتر)

– يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ (فاعل هُوَ مستتر)

– إِيَّاكَ نَعْبُدُ (فاعل نحن مستتر)

**مفعول به:** در ابتدا باید بگوییم که فعل متعدی فعلی است که معنای آن با فاعل کامل نمی‌شود و نیاز به مفعول دارد. در واقع مفعول به، کسی یا چیزی است که فعل بر آن واقع شده‌است. مفعول به اسمی است که برای تکمیل معنای فعل متعدی می‌آید و همیشه منصوب است. مفعول به همان (مفعول) است.

– أَكَلْتُ الطَّعَامَ      أَنْصَرِي أُمَّكَ الْمُشْفِقَةَ      رَسَمْتُ هَذِهِ الْغَزَالَ الْجَمِيلَةَ

– نَصَرْتُمُ الْمُسْلِمِينَ: (منصوب با ی)      فَتَحْتُ الْكِتَابَ وَقَرَأْتُ قِصَّةَ جَيْلَةٍ

– إِحْتَرَمَ الشَّخْصَ الَّذِي أَصْعَرَ مِنْكَ      سَاعِدِ أَخَاكَ الْمَظْلُومَ (منصوب با الف)

### انواع مفعول به

۱. اسم ظاهر: اسم منصوبی است که بعد از فاعل نقش مفعول را دارد.

– تَكْتُبُ مَزِيْمَ رِسَالَةٍ.      أَكَلْنَا الطَّعَامَ فِي الْبَيْتِ.

۲. ضمیر متصل: ضمایر متصل (هُ، هُمَا، هُمْ، هَا، هُمَا، هُنَّ، كَ، كَمَا، كُنَّ، يَ، نَا) که به همراه فعل به کار می‌روند، نقش مفعول را دارند.

– رَأَيْتُكَ فِي الشَّارِعِ.      أَشَاهِدُكُمْ      إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

۳. ضمیر منفصل: ضمایر متصل (هُ، هُمَا، هُمْ، هَا، هُمَا، هُنَّ، كَ، كَمَا، كُنَّ، يَ، نَا) در جمله با کلمه «إِيَّا» استفاده شود نقش مفعول را دارد. در این حالت، مفعول بر فعل مقدم می‌شود.

✓ إِيَاءَهُ، إِيَاهُمَا، إِيَاهُمْ، إِيَاهَا، إِيَاهُمَا، إِيَاهُنَّ، إِيَاكَ، إِيَاكُمَا، إِيَاكُمْ، إِيَاكَ، إِيَاكُمَا، إِيَاكُنَّ، إِيَايَ، إِيَانَا

– إِيَاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَاكَ نَسْتَعِينُ      إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَايَ فَاعْبُدُونِ

**جمله اسمیه:** جمله اسمیه جمله‌ای است که با اسم آغاز می‌شود و ارکان آن مبتدا و خبر است. در عربی آوردن جمله به صورت اسمیه به منظور تأکید است.

**مبتدا:** اسم مرفوعی است که در آغاز جمله می‌آید و راجع به آن صحبت می‌شود. اصل در این است که مبتدا معرفه است.

الله علیهم بذات الصدور الرجال فتحوا حانوتهم الدنيا فانية (تقدیراً مرفوع) المسلمون متحدون (مرفوع با واو)

✓ اسمی که بعد از ادات حصر «إنما» بیاید مبتدا محسوب می‌شود.

إنما الرُّكْمُ الهه واحد إنما المومنون إخوة

✓ دقت کنید مبتدا یک کلمه باشد چون مبتدا گاهی مضاف الیه، صفت، عطف بیان.... به همراه دارد.

ذلك الكتاب رخيص (عطف بیان) تنزيل الكتاب من الله (م الیه) رجل عالم في المسجد (صفت)

**خبر:** کلمه یا عبارتی است که پس از مبتدا می‌آید تا معنی آن را کامل کند و اعراب آن مرفوع است.

### انواع خبر:

۱. **خبر مفرد:** هنگامی است که یک اسم خبر واقع شود و معنی جمله را کامل کند و غالباً بدون «ل» می‌باشد و اعراب آن مرفوع است. اینجا

لفظ مفرد، مقابل مثنی یا جمع نیست بلکه مفرد یعنی اسم باشد، جمله نباشد.

الله علیهم بذات الصدور کتاب من یقرأ الدرس مفتوح

انتم مجاهدون فی سبیل الله لقیمة الغدائیة لهذه الفاکهة عالیة جداً هو قاض عادل

إعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف عقله کل نفس بما کسبت رهینة أولئك شردمة قلیلون

✓ هرگاه خبر از نوع مفرد، یک اسم مشتق باشد باید با مبتدا از نظر جنس و عدد مطابقت کند.

هذه الشجرة باسقة العلماء باقون الصوم واجب

التلمیذتان واقفتان الحیاء جمیل الصلاة فربیضة

✓ اما اگر خبر مشتق نباشد نیازی به مطابقت نیست.

ذكر علی عبادة الحکمة کنز الجملة نوعان المطالعة غداء

✓ دقت کنید جمله صله «جمله بعد از موصول» با خبر اشتباه نشود.

العاقل من وعظته التجارب (من: خبر، وعظته التجارب: صله موصول)

هو الذي أرسل رسوله بالهدى (الذی: خبر، أرسل رسوله بالهدی: صله موصول)

۲. **خبر جمله فعلیه:** بعد از مبتدا جمله فعلیه کامل کننده معنی است.

– الْمُؤْمِنُونَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

۳. خبر شبه جمله: هنگامی است که بعد از مبتدا، ظرف یا جار و مجرور بیاید و معنی آن را کامل کند.

– الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ      وَيَلُّ لِلْمُصَلِّينَ      السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

۴. خبر جمله اسمیه: هنگامی است که یک جمله اسمیه (مبتدا و خبر) خودش برای یک مبتدا، خبر واقع شود و از نظر اعراب محلاً مرفوع است.

– بَابُ مَدْرَسَتِنَا لَوْنُهُ أَخْضَرُ      أَشْجَارُ هَذِهِ الْحَدِيقَةِ أَوْرَاقُهَا جَمِيلَةٌ

## بخش ششم: ترکیب وصفی و اضافی

**ترکیب وصفی:** در زبان فارسی هرگاه دو اسم در کنار هم بیایند و به وسیله کسره با هم ترکیبی را تشکیل دهند که در بیرون از ذهن قابل جدا شدن نباشد، به آن ترکیب وصفی گفته می‌شود. مانند: گل سرخ، مرد بزرگ؛ در این دو مثال سرخ و بزرگ صفت برای گل و مرد می‌باشد؛ اما در زبان عربی به دو اسمی که در کنار هم بیایند و در چهار چیز با هم مشترک باشند، ترکیب وصفی گفته می‌شود که اسم دوم (صفت، نعت) اسم اول (موصوف، منعوت) را وصف می‌کند که به آن صفت مفرد گفته می‌شود.

### مشترکات موصوف و صفت:

۱. عدد: مفرد، مُثَنَّى، جمع

۲. جنس: مذکر، مؤنث

۳. اعراب: مرفوع، منصوب و مجرور

۴. شناخت: معرفه و نکره

– رَأَيْتُ الْغَزَالَ الْجَمِيلَةَ      جَاءتِ الْمُعَلِّمَاتُ الْمُحَجَّبَاتُ      أُولَئِكَ شِرْدَمَةٌ قَلِيلُونَ

– هَوْلَاءِ رِجَالٍ مُؤْمِنُونَ      رَأَيْتُ تَلْمِذِينَ نَشِيطِينَ

✓ دقت کنید که صفت از اعراب کلمه قبل از خود تبعیت می‌کند نه از حرکت ظاهری آن.

– أَنْتُمْ سَافِرْتُمْ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ      يَحْكُمُ قَاضٍ عَادِلٌ بَعْدَالَةٍ      رَسَمَ الطَّالِبُ الْحَيَوَانَاتِ الْجَمِيلَةَ فِي دَفْتَرِهِ

✓ هرگاه موصوف جمع غیر عاقل «انسان» باشد، صفت آن به صورت مفرد مؤنث می‌آید.

– هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْجَمِيلَةُ تَسْكُنُ فِي إِفْرِيقِيَا      قَرَأْتُ قِصَصًا جَمِيلَةً مِنَ الْكُتُبِ التَّارِيخِيَّةِ

✓ به جمله‌ای که بعد از اسم نکره بیاید و آن را توصیف کند، جمله وصفیه گفته می‌شود که با اسم نکره قبل از خود مطابقت دارد و اعراب آن محلی است.

– قَطَعْتُ شَجَرَةً أَوْاقِهَا لَطِيفَةٌ (جمله وصفیه محلاً منصوب) درختی را بریدم که برگ‌هایش تازه بود.

✓ در عربی اسم منسوب (اسمی که یاء مشدّد «ی» بگیرد) برای اسم قبل از خود، صفت محسوب می‌شود.

– هَذَا إِمْرَأَةٌ تَهْرَانِيٌّ      قَرَأْتُ آيَاتٍ مِنْ سُورِ مَكِّيَّةٍ

✓ «ذو» یکی از اسماء خمسّه است، اگر این اسم بعد از اسم نکره‌ای بیاید، صفت است و همان طور که می‌دانید، دارای اعراب فرعی می‌باشد.

– دَخَلَ رَجُلٌ ذُو عِلْمٍ كَثِيرٍ      رَأَيْتُ عَالِمًا ذَا أَخْلَاقٍ كَرِيمَةٍ      مَرَرْتُ بِرَجُلٍ ذِي وَجْهِ قَبِيحٍ

✓ اسم موصول خاص اگر بعد از اسم «ال» دار بیاید، نقش صفت را دارد و غالباً معنی «که» می‌دهد و اعراب آن محلی است.

– يَرْجِعُ التَّلْمِيذُ الَّذِي بِيَدِهِ كِتَابٌ

– جَاءَ التَّلَامِيذُ الَّذِينَ يَضْحَكُونَ بِصَوْتٍ مَرْتَفِعٍ

✓ عدد (واحد، واحده) و (اثنان و اثنان و ...) و اعداد سه به بالا که بر وزن فاعلند عدد ترتیبی هستند که برای اسم قبل از خود صفت می‌باشند.

– كُتِبَتِ الْمَقَالَةُ الثَّامِنَةُ      هَلْ قَرَأْتَ الدَّرْسَ الرَّابِعَ؟

**ترکیب اضافی:** در فارسی هرگاه دو اسم در کنار هم بیاید و به وسیله کسره با هم ترکیبی را تشکیل دهند که در بیرون از ذهن قابل جدا شدن باشد به آن ترکیب اضافی گفته می‌شود؛ مثلاً در عبارت‌هایی چون (مدیر مدرسه، درخت حیاط) مدرسه و حیاط مضاف‌إلیه می‌باشد؛ اما در زبان عربی مضاف‌إلیه اسمی است که به اسم قبل از خود اضافه می‌شود و از نظر اعراب مجرور است، به عبارت دیگر می‌توان گفت هر اسم مجروری که قبل از آن حرف جرّ، اسم ال دار یا تنوین دار نباشد، مضاف‌إلیه است. مضاف نقش نیست و بر اساس موقعیت جایگاه خود در جمله است که اعراب می‌پذیرد.

– جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ نَحْوَ الْمَدِينَةِ      الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

– جَاهِدَ أُوَيْسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِجِمَامِيَةِ النَّبِيِّ      جَاءَ خَلِيفَةُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى دَارِ الْحُكُومَةِ

هرگاه ضمایر متصل به همراه اسم بیاید، مضاف‌إلیه محلاً مجرور می‌باشد.

– رَبَّنَا      إِلَهِي،      كِتَابُنَا      بَيْتُكُمْ (نا، ی، نا، کم: مضاف‌إلیه محلاً مجرور)



✓ بعد اسم‌های مبنی (موصول، اشاره، ضمیر و ...) مضافاً‌لیه نمی‌آید.

✓ اسم‌هایی مانند (قبل، بعد، تحت، جنب، بین، حین، خلال، عند، أمام، وراء، خلف، مع و ...) دائم‌الاضافه می‌باشند.

✓ اسم‌های جمیع، کل، ذو، ای، مثل، بعض، أحد و ... به شرط که «ال» یا تنوین نداشته باشند، دائم‌الاضافه هستند؛ یعنی بعد از آن مضافاً‌لیه می‌آید.

✓ هرگاه اسم مُتَنَبِّئ یا جمع مدَّكَّر سالم مضاف واقع شود، حرف «ن» از آخر آن حذف می‌شود.

– تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ      إِحْتَرِمَ وَالِدِيكَ فِي الْحَيَاةِ

## بخش هفتم: نواسخ مبتدا و خبر

نواسخ در لغت جمع ناسخ می‌باشد و به معنی نسخ‌کننده یا باطل‌کننده در اصطلاح نحوی کلماتی هستند که در ابتدای جمله اسمیه (مبتدا و خبر)

می‌آید و اعراب آن را تغییر می‌دهند که شامل افعال ناقصه، حروف مشبّهه بالفعل و لای نفی جنس می‌باشد.

**فعل‌های ناقصه:** به فعل‌های کان (بود)، صار (شد)، لیس (نیست)، أصبح (شد، گردید)، مادام (تا زمانی که، تا وقتی که)، مازال (همچنان،

پیوسته) فعل‌های ناقصه گفته می‌شود. به این فعل‌ها ناقصه گفته می‌شود چون با داشتن اسم مرفوع بعد از خود، معنایشان کامل نمی‌شود و نیازمند

کلمه دیگری (خبر) برای کامل شدن معنی خود هستند. این افعال ر آغاز جمله اسمیه می‌آیند و مبتدا را به عنوان اسم خود تغییر نمی‌دهند، ولی

خبر را منصوب می‌کنند. از میان این فعل‌ها (کان، صار، أصبح، مازال) در حالت مضارع هم ناقصه محسوب می‌شود؛ اما (لیس و مادام) مضارع

ندارد.

– لیس المؤمنون متفرقین      تكون الطالبات ناجحات      كان الرجل متهماً

– كان هذا المكان مستشفی      يصير الجو معتدلاً في الربيع      كانت في المدرسة تلميذة باكية

✓ افعال ناقصه با اسم خود در جنس مطابقت دارند و اگر اسم آن جمع غیرعاقل (غیر انسان) باشد، فعل به صورت مفرد مؤنث می‌آید؛

مثل: كانت الخيول رجعت من الصحراء

✓ خبر افعال ناقصه اگر شبه جمله یا جمله فعلیه باشد، از نظر اعراب محلاً منصوب است.

– كانت الشجرتان في الحديقة (خبر شبه جمله، محلاً منصوب)      أين كنت؟ (أين خبر مقدم شبه جمله، محلاً منصوب)

– كان ناصر يقرأ القرآن (خبر جمله فعلیه، محلاً منصوب)      أصبحنا في حيرة (خبر شبه جمله، محلاً منصوب)

✓ هرگاه فعل‌های ناقصه دارای ضمیر بارز (شناسه) باشند؛ همان ضمیر، اسم فعل ناقصه و محلاً مرفوع می‌باشد.

– اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (تَمَّ: اسم كان محلاً مرفوع) اَصْبَحْنَا مُتَّحِدِينَ اَمَامَ الْاَعْدَاءِ (نا: اسم اصبح محلاً

مرفوع)

✓ برخی اوقات اسم فعل‌های ناقصه ضمیر مستتر است. در ماضی و مضارع صیغه‌های ۱ و ۴ گاهی اسم ظاهر و گاهی ضمیر مستتر

است؛ ولی در غیر ماضی صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴ اسم‌شام همیشه ضمیر مستتر است.

– كُنْ نَاجِحًا فِي الْحَيَاةِ (ضمير مستتر أنت: اسم كان)

– فَاطِمَةُ لَيْسَتْ غَائِبَةً (ضمير مستتر هي: اسم ليس)

– نُصِيحُ اَحْرَارًا: (ضمير مستتر نحن: اسم اصبح)

✓ اسم فعل‌های ناقصه مانند انواع فاعل به همان ۳ دسته: ۱- اسم ظاهر، ۲- ضمیر بارز و ۳- ضمیر مستتر و خبر این افعال نیز مانند انواع

خبر به همان ۳ نوع: خبر مفرد، ۲- خبر فعلیه و ۳- خبر شبه جمله تقسیم می‌شود

– انواع اسم افعال ناقصه

۱. كانَ عَلِيٌّ غَائِبًا (علی: اسم كان، اسم ظاهر)

۲. كانوا غائبين (و: اسم كان، ضمير بارز)

۳. كُنْ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ (أنت: اسم كان، ضمير مستتر)

– انواع خبر افعال ناقصه

۱. كانَ عَلِيٌّ غَائِبًا (خبر مفرد)

۲. كانَ عَلِيٌّ يَذْهَبُ (خبر فعلیه)

۳. كانَ عَلِيٌّ فِي الصَّفِّ (خبر شبه جمله)

✓ هرگاه مبتدا ضمیر منفصل باشد، وقتی فعل ناقصه در ابتدای آن قرار بگیرد، فعل ناقصه در صیغه همان ضمیر صرف می‌شود.

– نحنُ مُنْقَدِّمُونَ: اَصْبَحْنَا مُتَّقَدِّمِينَ هُم يَذْهَبُونَ: كانوا يَذْهَبُونَ هي غائبة: لَيْسَتْ غَائِبَةً

✓ خبر افعال ناقصه اگر شبه جمله و اسم آن نکره باشد، لازم است که خبر بر مبتدا (اسم) مقدم شود.

– ليس للفرار مجالٌ كانت في المدرسة شجرة جميلةٌ ليس كمثله شيءٌ

✓ یک فعل ناقصه در جمله می‌تواند در جمله بیش از یک خبر داشته باشد

– كانَ اللهُ غَفورًا رَحِيمًا كانَ اَبولَهَبٍ جَهولًا غَلِيظَ القلبِ

✓ از ترکیب كان با ماضی، ماضی بعید و از ترکیب كان با مضارع، ماضی استمراری ساخته می‌شود.

— کانوا (قَدْ) جَلَسُوا: نشسته بودند      كَانْ يَذْهَبْ: می‌رفت      كُنَّا ذَهَبْنَا: رفته بودیم

✓ در ماضی بعید و ماضی استمراری، کان با فعل اصلی مطابقت دارد (كَانَتْ ذَهَبَتْ، كُنْتُ جَلَسْتُ)؛ اَمَّا اِذَا بَيْنَ كَانٍ وَفِعْلٍ، يَكُ اسْمٌ يَبْيَأُ (اسم فعل ناقصه که یک اسم ظاهر باشد) کان به صورت مفرد آورده می‌شود و فعل اصلی با آن اسم مطابقت دارد.

— كَانِ الْمَسْلُومِ يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَسْجِدِ.      كَانَتْ التَّلْمِيذَاتُ قَدْ كَتَبْنَ الدَّرْسَ مَسَاءً.

✓ فعل کان اگر به باب مزید برود، دیگر فعل ناقصه نیست، بلکه یک فعل تام محسوب می‌شود، در این صورت به فاعل و مفعول نیاز دارد، نه اسم و خبر (كَوْنٌ: تشکیل داد: متعدی / تَكْوَنٌ: تشکیل شد: لازم)

— تَتَكَوَّنُ الظَّاهِرَةُ مِنْ سَبْعَةِ الْوَاوِ (فاعل)      هُوَ يُكْوَنُ أُسْرَةً جَدِيدَةً (مفعول)

**حروف مشبَّهة بالفعل:** یکی دیگر از نواسخ که در آغاز جمله اسمیه می‌آید، حروف مشبَّهه است. این حروف شامل: (إِنَّ: به درستی که، همانا / إِنَّ: که، اینکه / كَأَنَّ: گویی که، مثل اینکه / لَيْتَ: کاش / لَكِنَّ: اَمَّا، وَلِي / لَعَلَّ: شاید) می‌باشد. حروف مشبَّهه نیز مانند افعال ناقصه در آغاز جمله اسمیه می‌آید. با این تفاوت که مبتدا را به عنوان اسم خود منصوب می‌کند، ولی خبر را تغییر نمی‌دهد.

— أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا حُجَّةٌ لِلَّهِ      إِنَّ لَنَا تَارِيخًا كَامِلًا      كَأَنَّ أَخَاكَ ذُو عِلْمٍ قَلِيلٍ  
— إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ      إِنَّ الْمُعَلِّمَاتِ جَالِسَاتٌ      إِنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ يَذْهَبُ  
— لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مُتَّجِدُونَ      لَعَلَّ الْفَتَى يَرْجِعُ إِلَى الْمَسْجِدِ      إِنَّ هَذَا الْبِنَاءَ عَالٍ

✓ اگر ضمایر متصل به همراه حروف مشبَّهه بیاید، آن ضمیر، اسم حرف مشبَّهه محلاً منصوب می‌باشد.

— أَعْلَهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (هُم: اسم حرف مشبَّهه محلاً منصوب)      إِنَّكَ ذَهَبْتَ (كَ: اسم حرف مشبَّهه محلاً منصوب)  
— إِنِّي أَحَامِيكَ (ي: اسم حرف مشبَّهه محلاً منصوب)      إِنَّكُمْ مُجِدُّونَ (كُم: اسم حرف مشبَّهه محلاً منصوب)

✓ خبر حروف مشبَّهه به ۳ دسته خبر مفرد،، خبر فعلیه، و خبر شبهه جمله و خبر شبهه جمله تقسیم می‌شود و اگر خبر فعلیه یا شبهه جمله باشد، محلاً مرفوع است.

— انواع خبر حروف مشبَّهه

۱. إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ (خبر مفرد مرفوع)

۲. إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ (خبر فعلیه محلاً مرفوع)

۳. إِنَّ اللَّهَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ (خبر شبهه جمله محلاً مرفوع)

✓ گاهی در جملات (إِنَّا وِإِنِّي) به صورت «إِنَّا» و «إِنِّي» به کار می‌رود، که در این حالت نیز ضمایر «نا» و «ی» اسمِ إِنَّ محلاً منصوب می‌باشد.

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ - إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا - قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى

✓ گاهی حرف «ما» کافه (به معنی بازدارنده) به همراه حروف مشبّهه می‌آید که آن حرف را از عمل بازمی‌دارد؛ یعنی اسم بعد از خود را منصوب نمی‌کند. بعد از «إِنَّمَا» جمله می‌تواند به صورت اسمیه یا فعلیه بیاید. دقت کنید به کلمه «إِنَّمَا» ادات حصر به معنی «تنها و فقط» گفته می‌شود.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (مبتدا و مرفوع) - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (فعل،

فاعل)

✓ هرگاه حروف مشبّهه بالفعل در اول جمله اسمیه‌ای بیایند که مبتدا ضمیر منفصل باشد، ضمیر منفصل به ضمیر متصل همان صیغه تبدیل می‌شود.

أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ: إِنَّكُمْ مُسْلِمُونَ - هِيَ رَجَعَتْ إِلَى الْبَيْتِ: لَعَلَّهَا رَجَعَتْ إِلَى الْبَيْتِ

✓ «ما» اگر متصل به إِنَّ باشد مای کافه است و اگر جدا از إِنَّ بود، اسمِ إِنَّ محسوب می‌شود.

إِنَّمَا الطَّالِبُ الْمُجْدُّ نَاجِحٌ (ما کافه) - إِنَّ مَا تَكْتُبُ أَقْرَأُ (ما: اسمِ إِنَّ محلاً منصوب)

✓ تفاوت «إِنَّ» با «أَنَّ» در این است که «إِنَّ» در ابتدای کلام و «أَنَّ» در میان عبارت به کار می‌رود.

إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ غَدًا مَوْعِدَ تَسْلِيمِ السَّجَادَةِ لِصَاحِبِهَا

✓ هرگاه خبر حروف مشبّهه، شبه جمله و اسم آن نکره باشد، لازم است، خبر بر اسم آن مقدم شود.

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا - إِنَّ لَنَا تَارِيخًا كَامِلًا

لای نفی جنس: گاهی حرف «لا» در آغاز جمله اسمیه می‌آید و مانند حروف مشبّهه عمل می‌کند؛ با این تفاوت که اسم لای نفی جنس، نکره مبنی بر فتح، محلاً منصوب است و به معنی «هیچ ... نیست» می‌باشد.

لا رَجُلٌ فِي الْمَسْجِدِ - لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ - لا شَيْءَ أَقْبَحُ مِنَ الْخِيَانَةِ

لا كَاذِبٌ يَنْجِحُ فِي الْحَيَاةِ - لا طَالِبٌ نَاجِحٌ فِي الْامْتِحَانِ - لا بَلِيَّةٌ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ

✓ گاهی خبر لای نفی جنس در جمله محذوف است، که معمولاً کلمه «موجود» می‌باشد؛ در بیشتر این جملات حرف «إِلَّا» وجود دارد.

— لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ      لا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ      لا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ      لا شَكَّ      لا بَأْسَ

✓ در اسم و خبر «لای نفی جنس» خبر مقدّم وجود ندارد؛ یعنی بین «لا» و اسم آن فاصله نمی‌افتد؛ پس جملاتی مثل (لا فی الصَّفِّ طالبٌ / لا بیّننا فاصله) نادرست می‌باشد؛ چون خبر مقدّم شده است.

✓ اسم لای نفی جنس باید نکره باشد؛ پس عباراتی مانند (لا مفتاح السعادة كحسن الخلق / أيها الغنى! لا إنفاق الأموال إلا فی سبیل الله) نادرست است؛ چون اسم لای نفی جنس در این عبارات معرفه به اضافه شده است.

## بخش هشتم: منصوبات

### مفاعیل

**مفعول مطلق**: مفعول مطلق یک مصدر منصوب است و غالباً از جنس خود فعلی است که در جمله ذکر شده، و برای نشان دادن تأکید و یا نوع انجام یافتن فعل و یا تعداد دفعات انجام فعل می‌آید. پس نشانه‌های مفعول مطلق این چنین است: مصدر، منصوب، غالباً از جنس فعل ذکر شده در داخل جمله.

### انواع مفعول مطلق

۱. مفعول مطلق تأکیدی

۲. مفعول مطلق نوعی

۳. مفعول مطلق عددی

۱. **مفعول مطلق تأکیدی**: اگر تحقق یک فعل برای مخاطب مورد تردید و شک قرار گرفته باشد، برای تأکید و از بین بردن شک و ابهام مصدر هم ریشه فعل برای کمک به فعل می‌آید، که به آن مفعول مطلق تأکیدی می‌گویند. دقت کنید مفعول مطلق تأکیدی به صورت تنها می‌آید یعنی بعد از آن صفت یا مضافّ الیه نمی‌باشد.

— وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا      إِحْتَرَمَ وَالِدَيْكَ إِحْتِرَامًا

— أَسْتَغْفِرُ رَبِّي إِسْتِغْفَارًا      صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

✓ همان‌طور که مشاهده می‌کنید در این مثال (تَكْلِيمًا) از جنس خود فعل است و مصدری منصوب و بعد از آن مضافّ الیه و صفت نیز نیامده است و برای تأکید ذکر شده است پس مفعول مطلق تأکیدی است.

۲. **مفعول مطلق نوعی**: اگر در کنار مصدر مفعول مطلق، صفت و یا مضافّ الیه بیاید، مفعول مطلق نوعی یا بیانی بدان گویند.

— فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا.      صَرَبَ مُحَمَّدٌ عَلِيًّا صَرَبًا شَدِيدًا

– جَلَسَ بُهْلُولٌ عَلَى الْمَسْنَدِ جُلُوسِ الْمُلُوكِ

✓ در این مثال (صَبْرًا) یک مصدر منصوب از جنس خود فعل ذکر شده در جمله است با این تفاوت که در اینجا بعد از آن صفت آمده است که در این صورت می‌گوییم (صَبْرًا) در این مثال مفعول مطلق نوعی است.

۳. **مفعول مطلق عددی:** گاهی اوقات مفعول مطلق برای تعیین کردن تعداد دفعات انجام فعل می‌آید که در این حالت مصدر همراه با می‌آید (اسم المرة) که به این نوع مفعول مطلق، مفعول مطلق عددی گویند.

– ضَرَبْتُ ضَرْبَةً. یک بار زدم.

✓ در اینجا (ضَرْبَةً) یک مصدر منصوب با ة است که از جنس فعل است و برای بیان تعداد دفعات انجام فعل آمده، لذا بدان مفعول مطلق عددی گویند.

✓ برخی از مصادر به علت کثرت تکرار بدون فعل به کار می‌روند، در واقع فعلشان محذوف است: شُكْرًا، جِدًّا، حَقًّا، مَعَادًا، صَبْرًا، مَهْلًا، حَمْدًا، سَمْعًا، طَاعَةً، عَفْوًا، أَهْلًا و سَهْلًا، مَعْدَرَةً، سُبْحَانَ، رَجَاءً، أَيْضًا

– شُكْرًا لِلَّهِ أَنَا بِخَيْرٍ      سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ      أَنْتَ صَدِيقِي حَقًّا

✓ البته باید توجه داشت که این مصادر ممکن است جزء ارکان اصلی جمله باشند و نقشی غیر از مفعول مطلق داشته باشند.

✓ دقت داشته باشید هر جا در داخل جمله، مصدر منصوبی از جنس خود فعل آید، مفعول مطلق است. اگر بعد از آن مصدر صفت یا مضاف الیه نیامده باشد، مفعول مطلق تأکیدی است؛ و اگر آمده باشد نوعی است. اگر مصدر همراه با ة باشد، عددی است.

**إعراب مفعول مطلق:** مفعول مطلق منصوب است. نصب آن به دلیل معرب بودن مصدر است. بیشتر إعرابش اصلی است و گاهی فرعی اگر مثنی و یا جمع مؤنث سالم باشد. و تقدیری اگر مصدر مقصور باشد.

– ضَرَبْتُ ضَرْبَةً، ضَرْبَتَيْنِ، ضَرْبَاتٍ. یک بار زدم، دو بار زدم، چند بار زدم.

✓ ضَرْبَةً: اعراب اصلی با فتحه / ضَرْبَتَيْنِ: اعراب فرعی با یاء / ضَرْبَاتٍ: اعراب فرعی با کسره.

**ترجمه مفعول مطلق:** مفعول مطلق در زبان فارسی از قیدها به شمار می‌آید، در ترجمه مفعول مطلق تأکیدی از قیدهای تأکیدی استفاده می‌کنیم. مانند: بهراستی، کاملاً، قطعاً، حتماً، ... در ترجمه مفعول مطلق نوعی دارای صفت، می‌توانیم تنها صفت را ترجمه کنیم و یا احیاناً هر دو باهم.

– جَلَسَ التَّلْمِيذُ جُلُوسًا جَمِيلًا. دانش‌آموز زیبا نشست. / دانش‌آموز نشست، نشستی زیبا.

✓ اما اگر مفعول مطلق نوعی با مضاف الیه بود، از قیدهای: چون، همچون، مانند، ... استفاده می‌کنیم. اما در ترجمه مفعول مطلق عددی: یک بار، دو بار، سه بار، بارها، ....

✓ دو کلمه (کل، بعض) اگر مضاف به مصدر شوند، نقش مفعول مطلق دارند: در ترجمه کل و بعض که به نیابت از مفعول مطلق می‌آیند،

از قیدهای کاملاً، تا حدی، ... استفاده می‌کنیم.

– أَكْرَمَهُ كُلَّ الْإِكْرَامِ. کاملاً او را گرامی می‌دارم.

– أَكْرَمَهُ بَعْضَ الْإِكْرَامِ. تا حدی او را گرامی می‌دارم.

**مفعولُ فيه (ظرف):** مفعول فیه، اسمی منصوب می‌باشد که برای بیان زمان و یا مکان وقوع فعل می‌آید؛ و در تقدیر آن معنی (فی) می‌باشد.

ظرفی که بیان‌کننده زمان وقوع فعل باشد، بدان ظرف زمان گویند و آن که بیان‌کننده مکان وقوع فعل است، ظرف مکان می‌باشد.

### انواع ظرف

۱. ظرف زمان

۲. ظرف مکان

– أَذْهَبُ إِلَى الْعَمَلِ صَبَاحًا. صبح به سر کار می‌روم. جَلَسْنَا أَمَامَ الْأُسْتَاذِ. مقابل استاد نشستیم.

✓ شایان ذکر است کلماتی که در معنا ظرف هستند؛ یعنی دلالت بر مکان یا زمان دارند، گاهی نقش‌های دیگر می‌گیرند. نقش‌هایی چون:

مبتدا، فاعل، مفعول به و... برای فهم بهتر این نکته به مثال‌های زیر توجه کنید:

– سَافَرْتُ يَوْمَ السَّبْتِ. شنبه سفر کردم. ظرف زمان يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ مِيْلَادِي. شنبه تولدم است. مبتدا

✓ اما اگر با حروف جر بیابند، حکم جار و مجرور را دارند. سَافَرْتُ فِي يَوْمِ السَّبْتِ. شنبه سفر کردم.

✓ همان‌طور که می‌بینید با این که یوم معنای ظرف دارد اما چون با حرف جر آمده‌است، حکم جار و مجرور را دارد.

✓ **عِنْدَ:** دقت داشته باشید که: عِنْدَ اگر ظرف زمان باشد، ترجمه‌اش (وقت) و اگر ظرف مکان باشد، ترجمه‌اش (نزد) می‌باشد.

**إعراب مفعول فيه (ظرف):** إعراب مفعول فیه منصوب است و اگر از کلمات مُعْرَبٌ باشد، اعراب آن (ظاهری) و (اصلی) است و اگر مبنی باشد،

محالاً منصوب است.

– لَدُنْ، لَدَى، إِذَا، أَمْسَ، الْآنَ، هُنَا، حَيْثُ

– نزد، نزد، اگر، دیروز، الان، اینجا، از آنجایی که

**ترجمه مفعول فيه (ظرف):** ترجمه مفعول فیه معادل قید زمان و مکان در زبان فارسی است.

**تفاوت مفعول فيه و ظرف:** هر اسمی که مکان و زمان وقوع فعل را بیان کند ظرف است، ولی مفعول فیه دارای شرایطی است یعنی هر مفعول

فیه، ظرف است ولی هر ظرفی مفعول فیه نیست.

— ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ. به مسجد رفتیم.

✓ در اینجا مسجد ظرف مکان است ولی مفعول فیه نیست، چون (فی) در تقدیر آن نیست و حرف جر قبل از آن آمده است.

### برخی از ظروف

\* ظرف زمان: یَوْمَ، سَاعَةً، شَهْرًا، أُسْبُوعًا، سَنَةً، عَامًا، صَبَاحًا، حِينَ، لَحْظَةً، وَقْتُ، غَدًا، و...

\* ظرف مکان: أَمَامَ، خَلْفَ، يَمِينًا، يَسَارًا، فَوْقَ، جَانِبًا، خِلَالَ، و...

**مفعول له (مفعول لأجله):** مفعول له یک مصدر منصوب است که بعد از فعل می‌آید و علت و سبب را بیان می‌کند، البته باید دقت کنید که از جنس فعل جمله نمی‌باشد و روش شناخت آن در جواب لِمَاذَا است. ترجمه مفعول له در زبان فارسی معادل (به خاطر، به جهت، برای) می‌باشد.

— نَذَهَبُ إِلَى الْجَامِعَةِ رَغْبَةً فِي التَّعَلُّمِ. به خاطر رغبت و میل به یادگیری به دانشگاه می‌رویم.

✓ مصدر که به عنوان مفعول به می‌آید، مفهوم قلبی باید داشته باشد؛ یعنی قلبی و باطنی است. بدین معنا که مصادری مثل رفتن، خوردن،

زدن، نوشتن و ... نیست. در چنین شرایطی مجرور به ل می‌آید و جارو مجرور می‌شود. به مثال زیر توجه کنید:

— جَلَسْتُ لِلْقِرَاءَةِ. به خاطر خواندن، نشستیم.

✓ اگر آن مصدر قلبی که گفتیم بدون ال آید، منصوب می‌آید. اما اگر ال داشته باشد، با لام جر می‌آید و جارو مجرور می‌شود.

— أَذْهَبُ إِلَى الْجَامِعَةِ رَغْبَةً فِي التَّعَلُّمِ. به خاطر میل و رغبت به یادگیری، به دانشگاه می‌روم.

— أَذْهَبُ إِلَى الْجَامِعَةِ لِلرَّغْبَةِ فِي التَّعَلُّمِ. به خاطر میل و رغبت به یادگیری، به دانشگاه می‌روم.

✓ اگر از غیر مصدر بخواهیم استفاده کنیم باز لام جر می‌آید و مجرور می‌شود.

— حُشْوَعًا: به خاطر فروتنی

— تَطْهِيرًا: به خاطر پاکیزگی

— حُبًّا: به خاطر عشق و محبت

— تَكْرِيمًا: به خاطر بزرگداشت

**حال:** جال کلمه یا عبارتی است که بعد از تمام شدن کلام، کیفیت و حالت اسم معرفه قبل از خود را بیان می‌کند، به عبارت دیگر حال در زبان

عربی مانند قید حالت در زبان فارسی است.

**ذوالحال یا صاحب حال:** اسم معرفه‌ای است که قبل از حال می‌آید، تا کیفیت و حالت آن بیان شود و معمولاً فاعل، مفعول یا نائب فاعل است.



- جَاءَ الطَّالِبُ مَسْرُوراً. دانش آموز خوشحال آمد.
- در این مثال مَسْرُوراً (حال) است زیرا حالت (الطَّالِبُ) را در حین وقوع فعل بیان می‌کند.
- همان‌طور که گفته شد در مثال فوق (مَسْرُوراً) حال است، زیرا حالت صاحب حال را بیان می‌کند. صاحب حال در مثال فوق (الطَّالِبُ) است. در واقع حال، حالت صاحب حال را در حین وقوع فعل بیان می‌کند.
- ✓ به‌گونه‌ای می‌توان گفت حال کلمه‌ای است مانند قید، که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول و .. را در هنگام وقوع فعل بیان می‌کند و آن فاعل یا مفعول و ... که حالتش را در هنگام وقوع فعل بیان می‌کنیم، صاحب حال است.

- ذَهَبَ الطَّالِبُ مُسْرِعاً. دانش آموز شتابان رفت.

- مُسْرِعاً در این مثال (حال) است و الطَّالِبُ (صاحب حال) است.

- جَاءَ صَدِيقِي فَرِحاً. دوستم خوشحال آمد.

- فَرِحاً در این مثال (حال) است و صَدِيقِي (صاحب حال) است.

✓ صاحب حال و ذو الحال به یک معنا هستند.

## انواع حال

۱. حال مفرد

۲. حال جمله (جمله اسمیه، جمله فعلیه)

نشانه‌های حال مفرد: ۱- اسم، ۲- نکره، ۳- مشتق، ۴- منصوب

- ذَهَبَ الطَّالِبُ مُسْرِعاً. دانش آموز شتابان رفت.

- در مثال فوق مُسْرِعاً (حال) است و الطَّالِبُ (صاحب حال) است. اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که مُسْرِعاً تمام نشانه‌هایی که ذکر

کردیم را دارد. مُسْرِعاً یک اسم نکره مشتق منصوب است.

- مُسْرِعاً یک اسم است و مشتق (اسم فاعل) می‌باشد و از نوع نکره است و علامت نصب دارد و منصوب می‌باشد. به این اسم نکره

مشتق منصوب حال مفرد گویند.

- جَاءَ الانبياءُ مُبَشِّرِينَ      دَخَلَتِ الْمُعَلِّمَاتُ فِي الصَّفِّ مُبْتَسِمَاتٍ      ذَهَبَ مُحَمَّدٌ

راكباً

✓ حال مفرد، یک اسم نکره مشتق منصوب است که حالت و چگونگی صاحب حال (ذو الحال) را بیان می‌کند.

✓ دقت داشته باشید منظور از حال مفرد، مفرد بودن آن نیست. در اینجا مفرد در مقابل مثنی و جمع نیست؛ یعنی حال مفرد می‌تواند یک اسم مفرد و یا مثنی و یا حتی جمع باشد.

✓ مفرد در اینجا مقابل جمله است. حال مفرد حالی است که حال جمله نباشد.

حال جمله: که خود به جمله اسمیه و فعلیه تقسیم می‌شود:

۱. **جمله فعلیه:** زمانی است که بعد از کامل شدن معنای جمله و آمدن ارکان اصلی آن، یک جمله فعلیه حال واقع می‌شود و اعراب آن محلاً منصوب است و با ذوالحال مطابقت دارد

– جَاءَ الطَّالِبُ يُسْرِعُ. دانش‌آموز در حالی که شتاب می‌کرد، آمد.

– يُسْرِعُ در این مثال (حال) است و الطَّالِبُ (صاحب حال) می‌باشد.

– در مثال فوق (يُسْرِعُ) حالت و چگونگی صاحب حال یعنی (الطَّالِبُ) را بیان می‌کند. (يُسْرِعُ) یک اسم نکره مشتق منصوب نیست لذا نمی‌توان گفت که حال مفرد است. همان‌طور که گفتیم در مقابل حال مفرد حال جمله را داریم. در اینجا حال یک فعل است: (يُسْرِعُ). در زبان عربی هر فعل یک جمله فعلیه به حساب می‌آید؛ لذا در اینجا باید بگوییم حال از نوع جمله است.

– جَاءَ الانبياءُ يُبشرونَ النَّاسَ رأيتُ الوالدينَ ينصحانَ رَجَعَتِ الطَّالِبَةُ تَكْتُبُ الدَّرْسَ

۲. **جمله اسمیه:** هرگاه بعد از کامل شدن معنای جمله و آمدن ارکان اصلی آن، یک جمله اسمیه (مبتدا، خبر) حال واقع شود، که همواره با واو حالیه همراه است و از نظر اعراب محلاً منصوب می‌باشد.

– جَاءَ الطِّفْلُ وَهُوَ يَبْكِي بِصَوْتٍ مُرْتَفِعٍ

– در مثال فوق (وَهُوَ يَبْكِي بِصَوْتٍ مُرْتَفِعٍ) حالت و چگونگی صاحب حال یعنی (الطِّفْلُ) را بیان می‌کند.

– جَاءَ الانبياءُ وَهُمْ مُبشرونَ خَرَجَتِ الطَّالِبَاتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَالكُتُبُ بِأَيْدِيهِنَّ

✓ تا به الآن آموختیم که حال می‌تواند یک اسم نکره مشتق منصوب باشد. و یا می‌تواند یک جمله فعلیه و یا یک جمله اسمیه باشد.

✓ که در حالت اول بدان حال مفرد، و در حالت دوم و سوم به آن حال جمله (**جمله حالیه**) گویند.

✓ جمله حالیه نیازمند رابط است که این رابط یا یک ضمیر است و یا واو می‌باشد و یا می‌تواند هر دو باشد که به آن خواهیم پرداخت.

✓ همان‌طور که گفتیم حال یک اسم نکره است اما باید بدانیم که صاحب حال معرفه است.

– ذَهَبَ الطَّالِبُ مُسْرِعاً. دانش‌آموز شتابان رفت.

– همان‌طور که مشاهده می‌کنید صاحب حال که همان الطَّالِبُ می‌باشد، یک اسم معرفه است.

✓ حال مفرد (حالی که جمله و یا شبه جمله) نیست. باید از نظر جنس (مذکر و مؤنث بودن) و عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن) با صاحب حال مطابقت داشته باشد. به مثال‌های زیر توجه کنید.

— ذَهَبَ الطَّالِبُ فَرِحًا. دانش‌آموز خوشحال رفت.

— حال در این مثال فَرِحًا می‌باشد و با ذو الحال که الطَّالِبُ می‌باشد در (جنس و عدد) مطابقت دارد.

— ذَهَبَتْ الطَّالِبَةُ فَرِحَةً. دانش‌آموز خوشحال رفت.

— حال در این مثال فَرِحَةً می‌باشد و با ذو الحال که الطَّالِبَةُ می‌باشد در (جنس و عدد) مطابقت دارد.

✓ اگر ذوالحال جمع غیر عاقل باشد، می‌توان با آن رفتار مفرد مؤنث داشت. به مثال زیر توجه کنید.

— طَارَتْ الطُّيُورُ مُسْرِعَةً. پرندگان به سرعت پرواز کردند.

— همان‌طور که گفتیم (می‌توان) با صاحب حال جمع غیر عاقل، رفتار مفرد مؤنث داشت.

✓ ممکن است برای یک صاحب حال چند تا حال بیاید. به مثال زیر توجه کنید.

— يَتَكَلَّمُ أَسْتَاذِي هَادِنًا فَرِحًا. استاد ما آرام و خوشحال صحبت می‌کند.

✓ ممکن است برای یک حال، چند صاحب حال در جمله بیاید. به مثال زیر توجه کنید.

— رَأَيْتُ الْمُعَلِّمِينَ وَ الْمُهَنْدِسِينَ نَشِيطِينَ. معلمان و مهندسان را در کار خود بانشاط دیدم.

— در اینجا برای حال (نَشِيطِينَ) دو تا صاحب حال آمده‌است.

✓ ممکن است در یک جمله بیش از یک حال آمده باشد.

— يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً  
جاء علي فَرِحًا مُبْتَسِمًا

✓ دقت داشته باشید صاحب حال (ذو الحال)، اکثراً مقدم بر حال است.

✓ کمی پیش گفتیم جمله حالیه به یک رابط نیاز دارد. رابطی که حال را به ذو الحال مرتبط می‌کند؛ و گفتیم که بر سه قسم است:

۱. واو حالیه

۲. ضمیر

۳. ضمیر و واو حالیه

— الْأَسْتَاذُ يَتَكَلَّمُ وَالطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ. استاد حرف می‌زند و دانشجویان گوش می‌دادند. (در اینجا رابط واو حالیه است.)

— ذَهَبَ مُحَمَّدٌ يَزُكُّصُ. محمد با دو رفت. (در اینجا رابط ضمیر هو (موجود در يَزُكُّصُ) است.)

— رَجَعَ عَلِيٌّ وَ هُوَ عَطْشَانٌ. علی برگشت و تشنه بود. (در اینجا رابط واو حالیه و ضمیر است.)

## چه زمانی واو حالیه می‌آید؟

۱. اگر در ابتدای جمله حالیه ضمیر منفصل بیاید، قبل از آن واو حالیه می‌آید.
  ۲. اگر در داخل جمله حالیه ضمیر مرتبط با صاحب حال نیامده باشد.
- ✓ اگر در داخل جمله حالیه ضمیر مرتبط با صاحب حال آمده باشد، ممکن است واو حالیه ذکر شود و یا ذکر نشود.

## إعراب حال

- ✓ حال از نظر إعراب، منصوب است. اگر حال مفرد باشد، چون مُعَرَّب است، یا اعرابش اصلی است و یا فرعی و یا تقدیری.
- ✓ اما اگر حال جمله و یا شبه جمله باشد، إعراب آن محلاً منصوب است.

## نکاتی درباره ترجمه حال

- ✓ اگر حال مفرد باشد، معادل قید حالت در زبان فارسی است. معمولاً با (ان) و یا با پیشوند (با) ترجمه می‌شود. مانند: شتابان، خندان، با گریه، با خنده، ...
- ✓ اما در رابطه با جمله حالیه: آن را متناسب با فعل جمله ترجمه می‌کنیم؛ البته با کلماتی مثل: در حالی که، در حالتی که.
- ✓ حال اگر از نوع جمله فعلیه باشد و با فعل ماضی آید، معمولاً با عبارت (و قد...) همراه می‌شود.
- ✓ در ترجمه حال جمله، از «در حالی که» استفاده می‌کنیم.
- رَأَيْتُ الطَّالِبَ يَبْكِي. دانش‌آموز را در حالی که گریه می‌کرد، دیدم.
  - يَبْكِي در این مثال (حال) است و الطَّالِبُ (صاحب حال) می‌باشد. حال در این مثال یک فعل است؛ لذا حال جمله می‌باشد.
  - رَأَيْتُ صَدِيقِي وَ هُوَ يَبْكِي. دوستم را در حالی که گریه می‌کرد، دیدم.
  - وَ هُوَ يَبْكِي در این مثال (حال) است و صَدِيقِي (صاحب حال) می‌باشد. حال در این مثال یک جمله اسمیه می‌باشد.
- ✓ برای فهم بهتر مطالب ذکر شده و تمرین بیشتر به مثال زیر توجه کنید.
- دَخَلَ الْأُسْتَاذُ وَ هُوَ مَسْرُورٌ. استاد در حالی که شادمان بود، داخل شد.
  - در اینجا حال، حالت صاحب حال را بیان کرده است.
  - در مثال فوق حال یک جمله اسمیه است لذا به آن حال جمله گویند.
  - اعراب آن محلاً منصوب است.
  - ذُو الْحَالِ در اینجا الْأُسْتَاذُ می‌باشد که یک اسم معرفه است.
  - در ترجمه از در حالی که استفاده کردیم.

– جمله حالیه به رابط نیاز دارد؛ و رابط در اینجا (واو و ضمیر) است.

– صاحب حال مقدم بر حال است.

– واو در این جمله واو حالیه می‌باشد.

– آمدن واو در اینجا ضروری است چراکه گفتیم اگر در ابتدای جمله حالیه ضمیر منفصل بیاید، قبل از آن واو حالیه می‌آید.

✓ أفعالی مانند (تبارک، تعالی، عَزَّ، جَلَّ و ...) که بعد از لفظ جلاله «الله» می‌آید، حال جمله فعلیه و محلاً منصوب می‌باشد.

– قَالَ اللهُ تَعَالَى: أَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْإِنْسَانَ

✓ کلماتی که به معنی (یکی یکی، دوتا دوتا، گروه گروه و ...) باشد، در جمله حال محسوب می‌شود.

– رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللهِ أَفْوَاجًا هِيَ الْبَسْتَنُ لِيَأْسَ الْحَرْبِ وَاحِدًا فَوَاحِدًا

✓ دقت داشته باشید کلمه (وَحَدَّ) که جامد است و به معنای به تنهایی می‌باشد، پیوسته با ضمیر و به صورت معرفه به کار می‌رود. مانند:

وَحَدَّهُ، وَحَدَّكَ، ... و نقش آن حال است.

**استثناء:** استثناء مصدر باب استفعال به معنی جدا کردن می‌باشد و در اصطلاح نحوی خارج کردن کلمه‌ای از حکم ماقبل خود است به عبارت دیگر هرگاه در جمله‌ای حکمی کلی صادر شود و سپس کسی یا چیزی از آن خارج شود بدین اسلوب، استثناء گویند؛ یعنی امری را از یک امر عام جدا می‌کنیم. در استثناء چیزی را از یک حکم یا امر عام جدا می‌سازیم.

## ارکان استثناء

۱. **مستثنی:** اسم منصوبی است که بعد از ادات استثناء می‌آید و از جمله قبل خود جدا می‌شود.

۲. **مُسْتَثْنَى مِنْهُ:** کلمه‌ای است که قبل از اِلا می‌آید و مستثنی از آن جدا می‌شود، مُسْتَثْنَى مِنْهُ در جمله نقش نیست و می‌تواند فاعل، مفعول و ... باشد.

۳. **ادات استثناء:** با ادوات استثناء در زبان عربی آشنا می‌شویم: اِلا، غَيْر، سِوَى، خَلا، عَدا، خَاشَا.

– نَجَحَ الطُّلَابُ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا مُحَمَّدًا. دانش‌آموزان به جز محمد در امتحان قبول شدند.

– الطُّلَابُ مُسْتَثْنَى مِنْهُ، إِلَّا ادات استثناء و مُحَمَّدًا مُسْتَثْنَى است.

– إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ

– الْإِنْسَانَ مُسْتَثْنَى مِنْهُ، إِلَّا ادات استثناء و الَّذِينَ آمَنُوا مُسْتَثْنَى است.

## انواع استثناء

۱. تام (کامل): مُسْتَثْنِيْ مِنْهُ در جمله مذکور (ذکر شده) است.

۲. مُفْرَغ (ناکامل): مُسْتَثْنِيْ مِنْهُ در جمله محذوف (حذف شده) است.

✓ برای تشخیص استثناء تام و مُفْرَغ، به مثال‌های زیر توجه کنید.

– نَجَحَ الطُّلَابُ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا مُحَمَّدًا. دانش‌آموزان به‌جز محمد در امتحان قبول شدند.

– الطُّلَابُ مُسْتَثْنِيْ مِنْهُ، إِلَّا آدَاتِ اسْتِثْنَاءٍ وَ مُحَمَّدًا مُسْتَثْنِيْ تَامٍ وَ مَنْصُوبٍ اسْتِثْنَاءٍ.

– مَا جَاءَ إِلَّا مُحَمَّدًا. فقط محمد آمد.

– إِلَّا آدَاتِ اسْتِثْنَاءٍ وَ مُحَمَّدًا مُسْتَثْنِيْ مُفْرَغٍ اسْتِثْنَاءٍ وَ اِعْرَابِ اَنْ مَرْفُوعٍ بِه تَبْعِيْتٍ اِز مُسْتَثْنِيْ مِنْهُ مَحْذُوفٍ اسْتِثْنَاءٍ.

✓ مُسْتَثْنِيْ مِنْهُ در عربی نقش نیست و می‌تواند نقش‌های دیگری را بپذیرد.

✓ اگر در جمله مُسْتَثْنِيْ مِنْهُ ذکر نشود، إِلَّا نیز عمل نمی‌کند و کلمه بعد از إِلَّا یعنی مستثنی براساس نقش آن مُسْتَثْنِيْ مِنْهُ محذوف اعراب می‌پذیرد.

✓ مستثنای مُفْرَغ، همواره با آدات نفی و استفهام (لَمْ، لَمَّا، لَا، لَنْ، لَيْسَ، مَا، أ، هَلْ) همراه است.

✓ در مستثنای مُفْرَغ، مُسْتَثْنِيْ مِنْهُ حذف شده‌است و در جمله وجود ندارد. اعراب مستثنی هم براساس نقشی خواهد بود که در جمله پیدا خواهد شد.

✓ بهترین راه برای تشخیص محذوف بودن مُسْتَثْنِيْ مِنْهُ این است که به قبل از إِلَّا نگاه کنیم. اگر کلمه‌ای از ارکان اصلی جمله مثل: فاعل، مفعول، خبر، ... نباشد، می‌فهمیم که مُسْتَثْنِيْ مِنْهُ محذوف است.

✓ لازم به ذکر است مستثنای مُفْرَغ در جملات منفی و سؤالی به کار می‌رود.

✓ در ترجمه چنین جملاتی از فقط و تنها استفاده می‌کنیم.

– لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يُقَالُ إِلَّا الْحَقُّ

– لَيْسَ الْمُفْلِحُ إِلَّا الصَّادِقُ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ

✓ **سوی، غیر:** اگر اسمی با سوی و غیر استثنا شود، مجرور می‌شود، چراکه غیر و سوی از اسامی دائم‌الاضافه هستند.

✓ هر نقشی که برای مستثنی با إِلَّا باشد، اعراب آن به سوی و غیر انتقال پیدا می‌کند و مستثنی به‌عنوان مضاف الیه، مجرور می‌گردد.

– ذَهَبَ الطُّلَابُ غَيْرَ مُحَمَّدٍ. به‌جز محمد بقیه دانش‌آموزان رفتند.

✓ شایان ذکر است در ترجمه استثنای مُفْرَغ که معمولاً با آدوات نفی می‌آید، می‌توان جمله را به شکل مثبت ترجمه کرد.

– مَا نَجَحَ إِلَّا عَلِيٌّ. فقط علی قبول شد.

✓ کلمه «إِلَّا» را «أَلَا» حرف تنبیه به معنی (آگاه باش) و «أَلَا» مُخَفَّف (آن+لا) اشتباه نگیرید.

— يَجِبُ عَلَيْكُمْ إِلَّا تَقُولُوا إِلَّا الْحَقَّ  
— أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

**منادا:** منادا یک اسم منصوب است که بعد از حرف ندا می‌آید. و توسط آن کسی یا چیزی مورد خطاب و ندا قرار می‌گیرد.

✓ اسلوب ندا در زبان عربی بدین شکل است: حرف ندا + منادا

— يَا تَلْمِيزُ! لَا تَذْهَبْ. اِي دَانِشْ أَمُوزْ نَرُو!

— يَا عَبْدَ اللَّهِ! اجْلِسْ هُنَا. اِي عَبْدَ اللَّهِ اِيْنَجَا بَنْشِين!

— همان‌طور که مشاهده می‌کنید تَلْمِيزُ و عَبْدَ اللَّهِ که بعد از حروف ندا واقع شده‌اند، منادا هستند.

**حرف ندا:** حروف ندا عبارت‌اند از: يَا، أ، وَا، ...

✓ پرکاربردترین حروف ندا یا است.

✓ در واقع منادا مفعول به برای یک فعل محذوف است که آن فعل محذوف اُنَادِي و یا اَطْلُب است.

### انواع منادا

۱. منادای مضاف

۲. منادای مفرد (عَلَم)

۳. منادای نکره مقصوده

۱. **منادای مضاف:** منادای مضاف یک اسم معرب و منصوب است؛ و نصب آن می‌تواند اصلی و یا فرعی و یا تقدیری باشد.

— يَا طُلَّابَ الْمَدْرَسَةِ اِذْهَبُوا. اِي دَانِشْ أَمُوزَانْ مَدْرَسَه بَرُويِد. منادای مضاف و منصوب (اعراب اصلی)

— يَا مُعَلِّمَاتِ الْمَدْرَسَةِ اَنَا اَنْتَكُلَّمُ مَعَكُنَّ. اِي مَعْلِمَانْ مَدْرَسَه مَن بَا شَمَاهَا صَحْبَتْ مِي كَنَم. منادای مضاف و منصوب (اعراب فرعی)

— يَا صَدِيقِي لَا تَحْزَنْ. اِي دُوسْتْ مَن نَارَا حْتْ نَبَاش. منادای مضاف و منصوب (اعراب تقدیری)

— يَا مُحَوَّلَ الْحَوْلِ وِ الْاِحْوَالِ  
يا اوقات الغفلة!

— يَا غَرِيبَ الْغُرَبَاءِ  
يا اُمِّي اَنْتِ حَيَاتِي

✓ گاهی ضمیر یاء متکلم در منادای مضاف به ضمیر یاء متکلم حذف می‌شود و کسره به‌جای آن می‌آید.

— رَبِّ اغْفِرْ لِي. پَرُورْدِگَارَا مَرَا بِيَا مَرَز.

— کلمه رَبِّ منادای مضاف است و تقدیراً منصوب می‌باشد.

۲. **منادای (مفرد) عَلَم:** اگر منادا اسم عَلَم باشد، و منادی واقع شود و نظر اعراب مبنی بر ضم و محلاً منصوب است.

— يَا مَرْيَمُ! ای مریم.

— در این جمله (مریم) منادای علم است و مبنی بر ضم و محلاً منصوب می‌باشد.

— يَا اللَّهُ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا يَا قُدُسُ! سَوْفَ نَحْرُوكَ

— يَا فَاطِمَةُ الرَّهْرَاءُ! اِسْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ يَا كَمِيلُ! خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ

۳. **منادای نکره مقصوده:** منادای نکره مقصوده اسمی است به ظاهر نکره، که بعد از حرف ندا می‌آید، اما مقصود متکلم شخص یا چیز معین و

مشخصی بوده است. لذا همانند منادای علم مبنی بر ضم و محلاً منصوب است.

— يَا تَلْمِيذُ! اُكْتُبْ. ای دانش آموز بنویس.

— تَلْمِيذٌ در اینجا منادای نکره مقصوده است و مبنی بر ضم و محلاً منصوب می‌باشد.

— يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ يَا اَرْضُ اِيلَعِي مَاءِكِ يَا رَجُلُ خُذْ بِيَدِي

✓ اگر منظور متکلم، شخص یا شیء خاص و معینی نبود، در این حالت نکره غیر مقصوده است و در این صورت حکم آن مانند منادای مضاف، منصوب است.

✓ **أَيُّهَا و أَيُّهَا:** اگر منادا دارای ال باشد، نمی‌توان مستقیماً حرف ندا را با آن آورد. اگر مذکر باشد از **أَيُّهَا** و اگر مؤنث باشد از **أَيَّتُهَا** استفاده می‌کنیم.

✓ در این صورت **أَيُّ** و **أَيَّتُ** منادا خواهند بود و مبنی بر ضم و محلاً منصوب هستند.

✓ اما کلمه ال داری که بعد از **أَيُّهَا** و **أَيَّتُهَا** می‌آید، اگر اسم مشتق باشد نقش آن صفت است و اگر اسم جامد باشد، عطف بیان خواهد بود.  
— يَا أَيُّهَا الطَّالِبُ. ای دانش آموز.

— **أَيُّ** ← منادای نکره مقصوده مبنی بر ضم و محلاً منصوب / ها ← حرف تنبيه / الطَّالِب ← چون مشتق است، نقش آن صفت می‌باشد و به تبعیت از لفظ منادا، مرفوع است.

✓ الله دارای ال می‌باشد اما نیازی به آوردن **أَيُّهَا** قبل از آن نیست.

— يَا اللَّهُ. ای الله.

✓ منادای عَلَم و نکره مقصوده چون مبنی است تتوین نمی‌گیرد، پس «یا علی» و «یا رجُل» غلط است.

✓ گاهی نیز حرف ندا حذف می‌شود و به جای آن از م مشدّد استفاده می‌شود:

— اللَّهُمَّ پروردگارا



✓ گاهی حرف ندا از اول منادا حذف می‌شود،

\* اگر جمله با مخاطب یا متکلم آغاز شده باشد، اسم اول جمله، اصولاً منادی است که حرف ندا از اول آن حذف شده است.

— الهی! هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْجِئْنِي بِالصَّالِحِينَ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

— قدس! يا مدينة الأحران رَبِّي! أنا عبدك الضعيفُ

\* اگر صیغه آن غائب باشد، اسم اول جمله مبتدا است.

— رَبِّي وَهَبْ لِي نِعْمًا كَثِيرَةً (مبتدا) فاطمة تَذْهَبُ إِلَى الْبَيْتِ (مبتدا)

تمییز: تمییز معمولاً یک اسم نکره، جامد و منصوب است که بعد از یک اسم و یا یک جمله مبهم می‌آید و ابهام آن را رفع می‌کند.

— رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ. يازده تا را دیدم.

✓ در مثال فوق ارکان جمله کامل می‌باشد اما از جهت معنا جمله دارای یک ابهام است و شنونده (مخاطب) منتظر ادامه جمله است.

یازده تا چی دیدی؟

— رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا. يازده ستاره را دیدم.

✓ همان‌طور که مشاهده می‌کنید حالا آن ابهام از بین رفته است. به این کلمه که ابهام را برطرف کرده است، تمییز می‌گویند.

نشانه‌های تمییز: ۱- اسم، ۲- جامد، ۳- نکره، ۴- منصوب

کاربرد تمییز: همان‌طور که گفته شد کاربرد تمییز برطرف کردن ابهام اسم و یا جمله مبهم قبل از خود است.

## انواع تمییز

۱. تمییز مفرد

۲. تمییز جمله

۱. تمییز مفرد: به کلماتی که بعد از اسامی مبهم می‌آیند تا ابهام آن‌ها را رفع کنند هم‌چون: (وزن، حجم، مساحت، عدد) تمییز مفرد می‌گویند.

— قَرَأْتُ خَمْسِينَ صَفْحَةً. پنجاه صفحه خواندم.

— همان‌طور که مشاهده می‌کنید (خَمْسِينَ) اسم مبهم است و (صَفْحَةً) تمییز مفرد است که ابهام (خَمْسِينَ) را برطرف کرده است.

(عدد)

— لَدَيْ هِكْتَارٍ أَرْضًا. یک هکتار زمین دارم.

— همان‌طور که مشاهده می‌کنید (هکتار) اسم مبهم است و (أَرْضًا) تمییز مفرد است که ابهام (هکتار) را برطرف کرده است. (مساحت)

۲. تمییز جمله یا نسبت: تمییز جمله یا نسبت، ابهام جمله ماقبل خود را برطرف می‌کند.

✓ تفاوت تمییز جمله یا نسبت با تمییز مفرد در این است که تمییز نسبت می‌تواند نقش دیگری جز نقش تمییز در جمله داشته باشد.

– هُوَ أَكْثَرُ مِنِّي صَبْرًا. صبر او بیش‌تر از من است.

– صبراً در این مثال تمییز است و ابهام جمله ماقبل خود را برطرف کرده‌است. (در اصل مبتدا بوده‌است)

✓ إعراب تمییز: حکم تمییز از نظر اعراب نصب است. در واقع اعراب تمییز منصوب است.

✓ تمییز عدد: دقت داشته باشید تمییز عدد ۳ تا ۱۰ و ۱۰۰ و ۱۰۰۰، در لفظ مجرور است.

– جَاءَ مِائَةَ طَالِبٍ. صد دانش‌آموز آمدند.

✓ کم و کاین: این دو کلمه از کمیت‌های مبهم هستند و همیشه نیاز به تمییز دارند.

✓ انواع کم

۱. کم استفهامیه ← تمییز مفرد و منصوب می‌آید.

۲. کم خبریه ← تمییز مفرد و مجرور، در نقش مضاف‌الیه یا مجرور با حرف جرِ مِنْ می‌آید.

✓ کاین: کاین ← تمییز مفرد و مجرور با مِنْ می‌آید.

– كَمْ دَفْتَرًا لَكَ؟ چقدر دفتر داری؟ کم استفهامیه

– كَمْ دَفْتَرٍ لَكَ! چه بسیار دفتر داری! کم خبریه

– كَأَيِّنْ مِنْ دَفْتَرٍ لَكَ! چه بسیار دفتر داری! کاین

✓ معمولاً اسم منصوبی که بعد از اسم تفضیل می‌آید، تمییز است.

✓ ترجمه تمییز: در ترجمه تمییز نسبت از کلماتی چون: از جهت، از نظر، ... استفاده می‌شود.

جزوه ادبیات عربی دکتر ملاکریمی (ویژه آزمون‌های سردفتری، استخدامی، کنکور و دانشگاهی) برای دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستتان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتس‌آپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: [mollakarimi.omid@gmail.com](mailto:mollakarimi.omid@gmail.com) Instagram: @vekalatyar web: [mollakarimi.ir](http://mollakarimi.ir)

اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل [mollakarimi.omid@gmail.com](mailto:mollakarimi.omid@gmail.com) با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. در نگارش بعضی از قسمت‌های این جزوه از کتاب «کلک معلم عربی جامع» و سایت <https://lang.b-amooz.com> کمک گرفته‌ایم.

اینستاگرام: [omid\\_mollakarimi](https://www.instagram.com/omid_mollakarimi)

به‌روزرسانی جزوه: ۱۴۰۱



امید ملاکریمی هستیم؛ به حواس پرت متولد دهه ۶۰ توو تهران! ارزش اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاری آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاش‌م را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»

**داستان نویسنده:** بعد از اینکه لیسانس رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که به کار ثابت هم داشتم که ماهانه به حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری در بهترین حالت می‌خوام به کارمند سطح بالا توو به اداره بشم که نهایتاً به حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم به نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو به محیط اداری» فراری باشه. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقایش ببخشم و از اول فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اول اول توو خود آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»، یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا ور می‌دارن و تو بدون سهمیه عمراً شانسی نداری!» اطمینان نداشتیم که به موفقیت برسیم اما با خودم عهد کردم که اول فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمک کنن و این هشت ماه به کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسک شیرین بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جمله‌ی بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که به ماشین بخری، اول برو به جاسوییچی برای ماشینی که توو روباته تهیه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفتم یک سنجاق سینۀ کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی گت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسؤل یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگرهبان مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتیم در وضعیتی هستیم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیتت همه جا بیچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت‌تان هستیم!

به امید موفقیت تو؛ امید ملاکریمی

پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: [mollakarimi.omid@gmail.com](mailto:mollakarimi.omid@gmail.com) Instagram: @vekalatyar

web: [mollakarimi.ir](http://mollakarimi.ir)

به شماره همراه ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ درخواستتان را واتس‌آپ کنید و لینک جزوات

قضاوت، سردفتری و وکالت را از من به رایگان دریافت کنید!